

grua emakume жанчына žena

vrouw sievieste femme

γυναίκα kobieta mujer

mace nwaanyị امرأة

женщина femeiegrua

жена dona kvinde mosali

obinrin muller Frau bean

ženska әйел kadın

nwaanyị umugore

женщина زن

emakume

жена dona kvinde

sievieste femme

Frau bean

mujer ženska

đàn bà mace

umugore

kvinna

femeiegrua

жанчына žena

mosali vrouw

obinrin muller

γυναίκα kobieta mujer

bà mace nwaanyị

kvinna женщина

жанчына žena жена

vrouw sievieste femme

γυναίκα kobieta mujer

bà mace nwaanyị

женщина امرأة

жанчына žena жена

vrouw sievieste femme

γυναίκα

umugore

žena жена

Frau bean γυναίκα kobieta mujer ženska әйел kadın đàn bà mace

жена dona kvinde mosali

obinrin muller زن Frau bean

ženska әйел kadın đàn bà

umugore эмэгтэй kvinna

emakume жанчына žena

vrouw sievieste femme

γυναίκα kobieta mujer

đàn bà mace

эмэгтэй kvinna

femeiegrua

жанчына žena

mosali vrouw

obinrin muller

γυναίκα kobieta

әйел kadın

nwaanyị

эмэгтэй

женщина

emakume زنان

жена dona kvinde

sievieste femme

Frau bean

ženska әйел kadın đàn

umugore эмэгтэй

femeiegrua emakume

dona kvinde mosali

obinrin muller Frau bean

ženska әйел kadın đàn

umugore эмэгтэй kvinna

femeiegrua emakume

dona kvinde mosali

obinrin muller Frau bean

nwaanyị

жанчына

muller



# Занан тарих дсаз



نشریه مشترک سیج دانشجویی هفت دانشگاه تهران





امروزه تمام افراد -زنان و مردان- در گوشه و کنار این عالم در جایگاه‌های مختلف نقش آفرینی می‌کنند و شبکه ارتباطات جهانی را می‌گردانند. اما این "تمام"، با واسطه‌های به اسم رسانه به گوش و چشم دیگران می‌رسد و شبکه‌ای "ناتمام" -سطحی‌تر و متفاوت‌تر- را در جهان خلق می‌کند. یکی از موضوعات داغ که نه فقط متعلق به امروز بلکه ریشه تاریخی دارد نیز مسئله‌ی زن است. در جمهوری اسلامی ایران نیز، هویت زنان هرچند با اکسیر روح بخش اسلام معنای واقعی خود را پیدا کرده؛ اما همچنان در "دامنه" این کوه بلند در حرکت است و نیازمند اهتمام تمام افراد جامعه -مسئولین و مردم- است. در قدم اول بیانیه‌ای پیرامون وضعیت مطالبه‌گری در حوزه زنان و خلائهای محسوس در این مسیر نوشتیم. در بیانیه خود اشاره کردیم که یکی از چالش‌های اساسی در پیگیری مسائل مرتبط در حوزه زنان، عدم تشکلیابی جامعه زنان است. تشکلی که بتواند با ریشه‌های گفتمانی، مسائل و مطالبات را دنبال کند. نبود این تشکلیابی اقتضایی را به وجود می‌آورد که هر هیاهویی درباره زن، مسئله شناخته شود و به طریقی مسائل اصلی و رنج‌های واقعی در حوزه زنان به بیراهه برسد. نشریه فوق تلاش مختصری برای پیمودن راه است، هرچند دغدغه و مطالبه‌گری در حوزه زن و خانواده اساساً امری زنانه نیست و ارتباطی با جنسیت ندارد اما تشکلی‌های دانشجویی با توجه به بدنه‌ی خاص خود - دختران دانشجو - می‌تواند بستر خوبی برای پر کردن خلا تشکلیابی جامعه زنان باشد. نشریه فوق به الفبای هویتی انقلاب در قامت زنان تاریخ‌ساز می‌پردازد....



«تمنای آزادی، تقلای استقلال»



زن زاده می شویم یا زن می شویم!؟



مواجهه با هزارویک مسئله



What is a Woman?



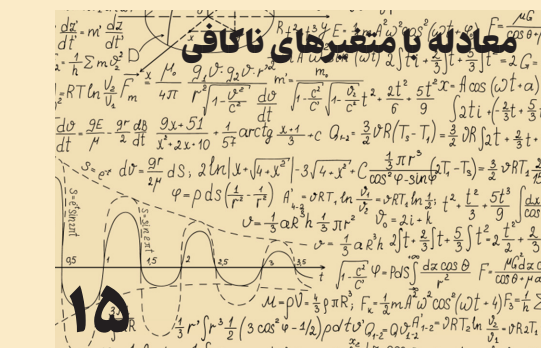
فمینیسم، آزادی برای مردان!



این یکی دیگر کار خودشان است!



شاه‌کلید



معادله با متغیرهای نامعین



مفهوم شناسی خانه در اسلام



یک تصویر مه‌آلود



خودتو به خواب نزن!



دغدغه زنان آیا دغدغه طبقه متوسط است؟



با یک نگاه می توان دریافت که غایت این نهضت در ابتدای شکل گیری آن نقض شده است. زیرا مطالبه تساوی حقوق زن و مرد، تنها با داشتن این پیش فرض ممکن است که مرد، جنس اول باشد و زن بخواهد برای تثبیت جایگاهش خود را به مرد برساند! البته متناقض بودن این نهضت در فضای فکری خارج از فمینیسم مطرح می شود؛ چراکه بررسی تاریخچه فمینیسم در دهد که تعالیم کلیسا و غرب نشان می در پی آن مکاتب فلسفی غرب، نگاهی تاریک و تحقیرآمیز از زن را به جامعه اند و فضای فرهنگی و سیاسی القا کرده است که مردسالار غرب ایجاب کرده زن در آن جامعه حقیقتاً خود را جنس دوم ببیند و احیای حقوق خود را در تساوی با مرد معنا کند. یکی از مسائلی که مورد توجه فلاسفه فمینیست واقع شده، تعریف ماهوی انسان با جهت های مردانه است. در دیدگاه گیری این فلاسفه با تعاریفی چون "انسان حیوان ناطق است" یا "انسان موجود مدنی بالطبع است" یا "انسان حیوان های خاص سیاسی است"، ویژگی مردانه وجه تمایز انسان نسبت به دیگر حیوانات است. چراکه حداقل در شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه آن روز این خصوصیات بیشتر در جنس مذکر تبلور از این رو فمینیست در صدد داشته بازتعریف ماهیت انسان با نگاه خاص جنسیتی بر آمد و تعاریف گوناگونی را در این زمینه مطرح کرد. یکی از افرادی که تلاش در بازتعریف ماهیت زن دارد،

سیمون دوبووار است. او با کاربست های اگزیزستانسیالی خود موج دیدگاه دوم این جنبش را ایجاد کرده و در نهایت به فمینیسم رادیکال می رسد. از نظر او مرد معیار انسانیت بوده و گیرد. زن زن حیثیتی دیگر از آن می در فرهنگ مردسالار، منفی یا دیگری شود و دیگری نسبت به مرد تلقی می ای بنیادی در تفکر بودن زن مقوله اوست. این جمله معروف سیمون دوبووار که "زن زاده نمی شود، بلکه به صورت زن درمی آید." در حکم بنیانی شناختی است که موضع کلی هستی فمینیستی پیرامون زنان را معرفی می کند. تفکیک میان جنس و جنسیت، شناسی او را تشکیل بنیان اساسی هستی دهد که پس از او نقطه شروع کارمی ها در مورد سایر هستی هافمینیست واقع شد. وی معتقد بود که جنس شناختی های زیست مربوط به تفاوت میان زن و مرد است و جنسیت، محصولی فرهنگی و تاریخی است که های اجتماعی نظر دارد. جمله به نقش فوق که "زن، زاده نمی شویم بلکه زن می شویم." حاوی استدلالی است بر این مبنا که موقعیت فرودست زنان، یک امر طبیعی یا زیستی نیست، بلکه این جامعه و تمدن است که زن می آفریند و از پیش تعیین می کند که زنان چطور رفتار کنند. این ساخت اجتماعی های اجتماعی و "زن شدن" و نقش خانوادگی است که سرکوب دائمی زنان و موقعیت فروتر آنان را در طول تاریخ به بار آورده است و زن را تعریف می کند.

بنابراین این زنانگی محصول اجتماع و های فیزیولوژی تمدن است. وی تفاوت زن و مرد را امری حقیقی و درعین حال نقش های زنانه و مردانه را امری داند و معتقد اعتباری و ساختگی می است این ماهیات توسط مرد جعل شده و اصالت و سرشت ابدی ندارد. در های های مبتنی بر تفاوت نتیجه نظریه جنسی، ساخته و پرداخته اجتماع و های مسلط بر جامعه در خدمت گروه است. در این دیدگاه هیچ انسانی زن یا مرد متولد نمی شود چراکه در فلسفه اگزیزستانسیال، ماهیات اصالت ندارند؛ بلکه اصالت با وجود انسان است که برابری زن و مرد را به عنوان انسان دربردارد. و زن یا مرد بودن زائد بر ماهیت انسانی بوده و به آن هویت زنانه یا مردانه می دهند. در واقع انسان پس از وجود یافتن، ماهیت خود را آن گونه که می خواهد می سازد. پس انسان محصول عمل خویشتن است. در این فضای فکری، ماهیت انسان متشکل از جوهر ثابت نیست و انسان است که ماهیت خود را طراحی می کند. در نتیجه ای از زندگی می توان گفت در هر جنبه زنان که اکنون طبیعی شمرده می شود، باید تردید کرد و به دنبال راه های تازه ای برای جریان امور بود. از نظر او هر نقشی که برای زن در جامعه تعریف می شود، همچون مادری، همسری و... ساخته جامعه مردسالار است. پس زنان با قبول و حفظ هویت اولیه خود باید تلاش کنند تا موانع مسیر پیشرفت و ترقی را کنار زده و مغلوب مردان

و تعاریف و انتظارات منفعت جویانه آنان از زنان نشوند و راه خود را در مسیر یافتن ماهیت بیگانه خود طی کنند. و این گونه است که ما زن زاده نمی شویم؛ بلکه خود انتخاب می کنیم که چه باشیم! اما این ایده نه تنها اینجا تمام نمی شود، بلکه کامل نیز نمی تواند باشد. نظام تکوینی عالم اینگونه بنا شده که موجودات در سیری از عام به یابند و هدف نهایی خاص تشخیص می های آفرینش آن ها و به تبع آن نقش آن ها در عالم هستی متفاوت خواهد بود. آن چنان که می توان دریافت، همه اشیا در این نظام دارای وصف موجودیت هستند و از این حیث با آن چه معدوم است تفاوت دارند. سپس خواهیم دید که همه هستی حین اشتراک در وصف وجودی شان، نوع خاصی از آن را با خود حمل می کنند



یکی انسان است و دیگری درخت، یکی سنگ است و دیگری فرشته... در واقع این ماهیات محدوده وجودی آن موجود را معین می کنند که ماهیات به تبع آن حد جایگاه مشخص و معینی را در عالم اشغال کرده و غایت خاصی را یابیم انسان به دنبال دارند. چنان که می وظایف متفاوتی نسبت به گیاه در این عالم بر دوش دارد. و اما اینجا پایان

پندار تشخیص نیست. فمینیسم می زنانگی و مردانگی تابع قراردادهای اجتماعی بین انسان هاست. اما با دقت در نظام آفرینش هستی در خواهیم یافت که موجودات تک به تک نسبت به یکدیگر منحصر به فردند و از آنجا که این تشخص قطعاً هدفی را در پی دارد و عبث نمی تواند باشد، می توان سیر تشخص در موجودات را بعد از نوع انسانی نیز ادامه داد و بیان نمود؛ هر یک از ماهیات گوناگون می توانند دارای اصناف گوناگون نیز باشند. همان طور که نوع پروانه دارای اصناف گوناگون پروانه است و یا نوع درخت های گوناگونی از پرتقال دارای دسته نوع خود است. پس انسان نیز از این تکوین مستثنی نیست. انسان نه در قرارداد و اعتبار، بلکه در نظام تکوین عالم؛ متشکل از دو صنف زن و مرد باشد. و از آنجا که تمایزات این دومی صنف در وجود آن ها لحاظ شده، زن و های گوناگونی مرد باید به نوبه خود نقش را در هستی بپذیرند و به سمت هدف مشخصی حرکت کنند. و این به معنای ها نیست. بله، انکار غایت مشترک انسان ها از جهت انسانیت باید به یک انسان هدف مشترک میل کنند اما از جهت زن یا مرد بودن هدف مختص به خود را در آورند. همان طور که هر زن یا مردی به طور خاص نیز با زنان و مردان دیگر تمایز دارد و به نوبه خود هدف معینی را در این عالم به دنبال دارد و جایگاه ویژه و مشخص خود را در هستی اشغال کرده است. پس در نهایت باید گفت ما زن، زاده می شویم و در سیر تکوین، ذیل تلاش برای شکوفایی استعداد های انسانی خود، باید در جهت شکوفایی استعداد های زنانه خود حرکت کنیم. همان طور که در جهت شکوفایی استعداد های فردی و شخصی

خویش تلاش می کنیم. گرچه که ما را مختار وانهاند تا مسیری جز تکوین را بگزینیم، اما آیا تضمینی هست که با طی مسیر دیگر به کمال خویش دست پیدا کنیم؟ آیا نخل می تواند تلاش کند تا پرتقال شود؟ یا کرم سعی کند بدون پیله پروانه شود؟ آیا پروانه بدون پرواز به غایت خود خواهد رسید؟ و اما زن... ها دال آیا می توان گفت تفاوت ویژگی بر برتری آن ها بر یکدیگر است؟ باید گفت آن چه اساساً اصالت ندارد و تابع ساخت و قرارداد اجتماعی است، برتری دادن استعدادهای گوناگون آدمیان نسبت به هم دیگر است. در این قرارداد گویا که هر استعدادی که منفعت مادی بالاتری داشته باشد والاتر است. غافل از اینکه هرگونه رابطه بر اساس نفع و ضرر آدمیان نسبی و اعتباری است. و اگر نفع و ضرر از نوع مادی باشد، به میزان اعتباری و قراردادی بودن آن افزوده می شود؛ چراکه مال و مالکیت اساساً اعتباری است و جایگاهی در نظام تکوین ندارد، زیرا آفرینش به آن تعلق نگرفته است. پس زنانگی و مردانگی اعتباری نیست. و آنچه تابع ساخت اجتماعی است برتری یا پستی بخشیدن به ویژگی های زنان و مردانه است که های عموماً تابع نفع و ضرر سیاست باشد و آنچه باید اصلاح جامعه می های زنانه زن نیست، شود انکار نقش های زنانه زن انگاری ویژگی بلکه پست شوند در جامعه است. زن ها زن زاده می و باید زنانه زندگی کنند و به احیاء و نیل به علو ویژگی ها و نقش های تکوینی خود در جامعه بپردازند، نه آنکه خود تر از مرد دانسته و تلاش کنند پست که جایگاه اجتماعی وی را مالک شوند. و این است حقیقت زن بودن و زن ماندن





# «تمنای آزادی، تقلای استقلال»

## هویت زن مسلمان ایرانی در پرتو آرمان استقلال

فرزانه سادات باطنی ارشد اندیشه سیاسی - تهران

### یکم: هم‌دانشگاهی!

وقتی تمام رسانه‌ها همیشه بیست‌وسه‌ساعتی و شبکه خبر، معلومه نمی‌تونن برای خودت و کشور آزادی بخوای، مشکل شما اینه که یک قفس ساختید برای خودتون و نمی‌خواید دنیا رو ببینید. نمی‌خواید بفهمید دارن بهتون ظلم می‌کنن. شما نمی‌دونید آزادی چه شکلیه که با ما یک‌صدا بشید ما هم توقعی از شما نداریم. اصلاً اخبار بی‌بی‌سی رو شنیدید تا حالا؟» انسانی که تمام قوایش را در صدایش خرج می‌کند و موقع فریاد کشیدن دستش می‌لرزد، درد دارد. درد داشت که این کلمات را بدون آنکه طرف مقابلش را بشناسد فریاد می‌زد. نشنید، نشنیدیم و نشنیدیم. کلمات پرتاپ می‌شدند و بدون آنکه حتی بفهمیم نقطه‌ی دعوایمان کجاست ادامه دادیم. مسئله همان جمله آخری بود که به طعنه می‌گفت، «اصلاً بی‌بی‌سی رو شنیدید تا حالا؟» مسئله را رها کردیم و برای آنکه حواسمان باشد دو دختریم که داریم با هم بحث می‌کنیم، ماجرا به «پوشش» هم کشیده شد. حالا هر چقدر برای همدیگر از اعتقاد و عقیده شخصی می‌گفتیم، آن دیوار محکم بینمان با همین جمله صدا را منتقل نمی‌کرد. فرهنگ و دین و همه آن چیزی که مرز مشترکمان تعریف می‌شد، معنایی نداشت. او فکر می‌کرد ماجرا رسانه و خبر است و روایتی که هر کدامان از صحنه داریم، من اما فراتر از روایت به نقطه مطلوب فکر می‌کردم. در میان بحثمان، شبیه دیگران شدن بیش از تعریف مطلوب نمود داشت. از دانشگاه‌های برتر دنیا می‌گفت، از پوشش تا اعتبار علمی‌ای که دانشگاه‌هایی مثل تهران و شریف در مقابلش هیچ بودند. از آزاد فکر کردن. در پاسخ به سوال «نقطه مطلوب کجاست؟» می‌گفت «آزادی!» ادامه دادن بحث ما را به هیچ امتداد مشترکی نرساند. این چند دقیقه حکایت کل روزهای گذشته

بود، از دیالوگی که «منطقی‌ترین بحث آن روزها بود. سه ماه ابتدای سال تحصیلی ۱۴۰۱، غریب‌ترین روزهایی که دانشگاه تهران به خودش دید

**دوم: آرمان استقلال**

از مرور آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، باید بر آرمان استقلال ایستاد و بازنگری عمیقی کرد. تنها آرمانی که در قیاس با بقیه آرمان‌ها، ذات حرکت مردمی سال ۵۷ را توجیه می‌کند. استقلال برای ما متولدین دهه هفتاد مثل هوایی‌ست که همواره در آن تنفس می‌کنیم و تصویری از نبودنش نداریم. استقلال برای مایی که به چشممان ندیده‌ایم سرباز یک کشور بیگانه می‌تواند نگذارد وارد خیابان‌های شهرمان شویم، یا ندیده‌ایم حق آزادی شهروندی‌مان به دست کشور دیگری محدود شود یا ندیده‌ایم چه‌طور سیاستمدارانمان با حسرت از وضعیت کشورهای دیگر حرف می‌زنند، یک امر بدیهی‌ست که اثباتش نیاز به استدلال ندارد. استقلال هست چون حق مسلم ماست، با این حال مگر همه‌چیز در استقلال نظامی و سیاسی تعریف می‌شود؟ گستره مفهوم استقلال دربرگیرنده موضوعات فرهنگی و هویتی‌ست که ماقبل استقلال سیاسی و اقتصادی ارزشمند و حائز اهمیت است. با این حال استقلال در خلا شکل نمی‌گیرد، به لحاظ منطقی ماهیت یک چیز مستقل از چیز دیگر است و تا زمانی که این ماهیت شناخته نشود، مرزش با دیگری هم فهم نخواهد شد. در اصل تا زمانی که یک ملت هویت خودش را نشناسد، آرمان استقلال بی‌معنا خواهد بود. کشور مستقل باید بتواند ایجابی خودش را تعریف کند تا مرزهای تفکیک را به لحاظ هویتی شناسایی و بعد دیگری را از خود دور کند. فلذا صحبت از آرمان استقلال یک روی سکه‌ای است که روی دیگرش شناخت هویت و فرهنگ خود است. این موضوع در کلام معمار کبیر انقلاب هم تصریح شده: هیچ ملتی

نمی‌تواند استقلال پیدا نکند الا اینکه خودش، خودش را بفهمد. مادامی که ملت‌ها خودشان را گم کردند و دیگران را به جای خودشان نشانند، استقلال نمی‌تواند پیدا کنند. کمال تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد، این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. همچو غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ‌جا نیست. و این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست و ملت ماست

**سوم: انسان، خروجی انقلاب**

مادامی که انقلاب بخواهد یک اتفاق تاریخی فهم شود، سال ۵۷ یک موقف زمانی تصور شود یا حتی از رسالت و هدف خود، تنها پاسخ به مشکلات معیشتی و اقتصادی را ترسیم کند نه تنها صحبت از دستاورد به مثابه حاصل انقلاب اشتباه است بلکه با گذشت زمان از واقعه ۵۷ دیگر بازخوانی و مرور یک مسئله تاریخی چندان محلی از اعراب نخواهد داشت. احتمالاً در چنین خوانشی انقلاب دستاوردی نداشته است؛ چون نتوانسته آب و برق را مجانی کند! این گزاره‌ها پیامد همان نوع نگاه است که به انقلاب به مثابه یک اتفاق تاریخی نگاه می‌کند انقلاب، در حقیقت جریان خود، انسان را متحول کرد و اگر جایی سخن از قبل و بعد از انقلاب می‌شود، مسئله فراتر از اقتضائات زمانی سال ۵۷ است. انسان بیرون آمده از تحول انقلاب اسلامی ایران، انسانی‌ست که می‌خواهد بار آرمان‌هایی را به دوش بکشد که چندصدسال در آرزوی تحقق آن آرمان‌ها مبارزه کرده است. انسانی‌ست به پشتوانه تاریخ ایران، با غنای تعالیم اسلامی در یک نزاع واقعی که پیروز از آن بیرون می‌آید، انقلاب، انسانی مستقل و آرمان‌گرا می‌سازد

که اگر در نقطه‌ای صحبت از دستاورد انقلاب بود، در وهله اول این انسان اصالت دارد. انقلاب اسلامی ایران، روح دارد و معنای وجودی‌اش با پارامترهای مادی فهم نمی‌شود. انسان انقلاب اسلامی ایران، حاصل یک اتفاق تاریخی نیست بلکه مولود یک نزاع تاریخی و گفتمانی‌ست که از صحنه مبارزه تعریفی دارد

### قاب چهارم: راه سوم

تکرار برخی کلمات، دیگر معنای خود را از دست می‌دهند. تصورات ناشی از تکرار واژه‌ها، بیش از هدف غایی و مطلوب آن واژه‌ها نمود دارند. یعنی شما وقتی چندبار از ترکیب شفافیت در مجلس استفاده کنید بیش از آنکه در وهله اول تعریف کارکردش به ذهن متبادر شود، هیاهوی طرح شفافیت آرای نمایندگان مجلس تصور می‌شود! طبیعی‌ست. رسانه می‌تازد، اصحاب قدرت می‌سازند و افکار عمومی قضاوت می‌کنند. با این حال وقتی برخی مفاهیم، در مرزهای گفتمانی می‌ایستند و دیگر مسئله بر سر یک پدیده اجتماعی نیست، ماجرا سخت‌تر می‌شود. الگوی سوم زن تراز انقلاب اسلامی هم از آن مفاهیمی‌ست که به قدری تکرار شده است و شاید در قامت افرادی هم پوشانده شده، که گفتن و تعریف کردن از آن دچار سوءبرداشت باشد. با این حال از همان کلمه ابتدایی شروع می‌کنیم، «سومین». راه سوم منظور واضح است، می‌خواهد دو راه دیگر «نباشد» و از اتفاق می‌خواهد راه دیگری «باشد». می‌خواهد خودش، مستقلاً با هویت و فرهنگی که تعریف می‌کند مسیری را بسازد. مظلوفش بستر اجتماعی و فرهنگی کشور است و محتوایش همان چیزی‌ست که از انسان انقلاب اسلامی انتظار می‌رود. مادامیکه اعتراض و نقد در قالب «دیگری» شکل بگیرد، در تعارض با روح استقلال‌خواهی است. در اتفاقات اخیر، حتی اگر بنا را بر اعتراضی با رویکرد مطالبه‌گری زنان بنامیم (که واضحاً اینگونه نبود.) تا زمانی که فهم نکردیم که این مسیر اساساً مسیر سوم بوده است و در مسیر سوم، حتی نقد و مطالبه‌گری‌اش هم باید فهم مستقل داشته باشد، با جریان پیش‌آمده زاویه‌ای نخواهیم داشت. مسئله این نیست که هرگونه صدای نقدی بر موضوعات زنان را نادیده بگیریم، مسئله این است که اساساً در کدام مسیر می‌خواهیم اعتراض کنیم؟





One man's journey to answer the question of a generation

## «زن چیست؟»

# What is a Woman?

آنهاست، «تشخیص» و دیدگاهیست که نسبت به خود دارند؛ دیدگاهی که بر مبنای یک حقیقت واحد نیست و اصلاً چنین چیزی را برایش تعریف نکرده‌اند هر کس واقعیت خودش را دارد؛ اگر فکر می‌کنی که زن هستی، پس هستی... و کسی نمی‌تواند تو را «قضاوت» کند این، عبارت‌بندیست که در جای‌جای مستند می‌شنویم و تکرار می‌شود؛ چه از زبان یک نماینده جامعه دانشگاهی، چه از زبان یک پزشک و مشاور اطفال و مهم‌تر از همه، از زبان «مردم» یک جامعه به اصطلاح مدرن، می‌شنویم. همه چیز بر پایه چهارچوب ذهنی افراد تعیین می‌شود؛ افراد به معنی نفر به نفر آنها، که یعنی هر کدام، چهارچوب‌های مختص خود را می‌توانند داشته باشند اما آنچه بین همه آنها مشترک است، همین قضاوت نکردن «بی‌قید و شرط» است. آیا چنین چیزی می‌تواند پایه‌های یک جامعه سالم و عادل را بسازد؟ اینکه هر کس بر اساس درست‌انگاشته‌های خود عمل کند و واقعیت‌های ذهنی و خیالی خود را «حقیقت شخصی» خود بنامد، پس مجرمین هم بر اساس همین

آنچه که امروز بدون اغراق مسئله تمام جوامع بشریست، مسئله «هویت» است. هویتی که تعیین‌کننده آینده نسل‌ها و نتیجتاً، آینده جامعه استدر مستند «زن چیست» شاهد تلاش‌ها و جستجوهای یک محقق بودیم تا شاید بتواند پاسخی برای این سوال پیدا کند. سوالی که مستقیماً مربوط به «هویت» می‌شود، آن هم هویت موجودی به نام «زن». در واقع از مسئله‌ای به نام «هویت زنانه» که از مدت‌ها پیش بحث برانگیز بوده، پرسیده شد اما آنچه که ماجرا را پیچیده می‌کند، عدم توانایی و حتی تمایل افراد برای پاسخگویی است. آنجا که از زنان تراجنسیتی می‌پرسد و آنها پاسخی نمی‌دهند و ندارند بدهند و این بسی عجیب است! چرا که به قول خودشان اینکه زن باشند، «انتخاب» خودشان بوده؛ پس انتخاب کرده‌اند که «زن» باشند و به قولی «تشخیص» داده‌اند که زن هستند، با این حال نمی‌دانند حتی زن چیست؟! اما ماجرا آنجایی غم‌انگیزتر می‌شود که حتی زنان نیز نمی‌دانند دقیقاً «زن چیست» و آنچه تعیین‌کننده زن بودن یا نبودن افراد و به قولی «هویت»



نهایتاً آن سوال اول را یادآور شویم: زن چیست؟ باید بگویم پایان چندان خوشایند نبود چراکه پاسخ درخوری برای این سوال چالش‌برانگیز یافت نشد. به راستی این، پرسش است که ایراد دارد یا واقعا پاسخی برای آن وجود ندارد؟

مفاهیمی ارجاع شود که نیاز به تعریف دارد چند قدم عقب‌تر می‌ایستیم و از کالبد زن مستقل انقلابی سال ۵۷ روایت می‌کنیم. زنی که خشمگین از ظلم رضاخان‌ست و رسته از کاباره‌ها و جشن شیرازها، عقب‌ماندگی تاریخی خود را می‌دود و صدای فریادش در دالان‌های تاریخ می‌پیچد آن‌چنان که شیرزنان تاریخ در مقابل شجاعت و جسارت این زن سر خم می‌کنند. این روایت شاید به حساب ظاهر جایی تناقض داشته باشد، آن‌جایی که مشخصاً زنی با برجسب عقب‌ماندگی تاریخی قوت آن را دارد که رهبر نهضت شود و نه تنها خودش در مسیر نهضت نقش‌آفرینی کند بلکه با نقش خاص خود حضور مردان را هم ثمر ببخشد. چطور زنی می‌تواند تهی از داده و امکان باشد، بعد این‌طور توان در ایجاب و بالفعل کردن از خود نشان دهد؟ اشتباه خوانش ما از جایی‌ست که هرچند نادیده گرفتن ظلم تاریخی علیه زنان در جریان شرق، انکار نشدنی‌ست اما اساساً هویت زن مسلمان که گره خورده با اعتقادات و باورهای اوست، اثر دیگری دارد. در تاریخ اسلام، وجود الگوهایی که اتفاقاً در انقلاب منشا تحولاتی می‌شوند (مشابه تدوین سخنرانی‌های دکتر شریعتی در فاطمه، فاطمه است) نقاط کلیدی از هویت زن مسلمان است، که چندان وابسته به میزان سواد و نقش اجتماعی نیست بلکه ریشه در باورها و اعتقادات زنان دارد. آن‌جایی که سخن از ضرورت شناخت فرهنگ و هویت ملی می‌شود، دقیقاً همین‌جاست که فارغ از آمار اشتغال و میزان سواد که قطعاً در جای خود موثر است؛ اساساً در فهم روایت زن ایرانی مسلمان مولفه‌های کلیدی و هویتی همچون اعتقادات و هستی‌شناسی نظام خانواده، بسیار جایگاه مهمی دارد. وجود این مولفه‌ها که از دل فرهنگ اسلام و ایران بیرون آمده توانسته جریان مبارزه علیه طاغوت را رقم بزند. به‌ترتیب، نوع روایت زن مسلمان انقلابی نیاز به روشی دارد که چندان از روش مرسوم دنیای مدرن بیرون نمی‌آید. این روایت در درجه اول باید ذاتی انقلاب اسلامی باشد و در درجه دوم، تحول هویتی زن را مینا قرار دهد. این تحول فراتر از آمار زنان باسواد و بی‌سواد است، فراتر از میزان اشتغال زنان و مسئله حجاب است. این تحول، تحولی‌ست که ریشه در آرمان استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی دارد. فریادی که این‌روزها در تمنای آزادی‌ست، آن‌قدر تهی شده از استقلال است که وابستگی‌اش خود را نقض می‌کند

چهل و اندی سال پیش، یک‌بار برای همیشه نخواستیم آن چیزی باشیم که دست‌ساز دیگری است، نخواستیم در بحث زنان در دوراهی بگنجیم و راه سومی خلق کردیم. این راه سوم، همان تحولی هویتی‌ست که انقلاب رقم زد و اگر حرفی برای دستاورد داریم، بیش از مصداق زنان موفق، مسیری باید ترسیم شود که از زنجیر دو راه دیگر بیرون آمده است **قاب پنجم: هویت زن انقلاب اسلامی** حال با تعاریفی که کردیم، الگوی سوم هویت زن نمی‌تواند در کالبدی جز انسان مستقل انقلاب اسلامی ایران معنا شود. نمی‌تواند در قامت مبارزی باشد که سرمشق رسانه کشور دیگری را دیکته می‌کند و آنگاه به اسم آزادی، خود در زنجیر فمینیسم بلعیده می‌شود. با این‌حال ابتکار عمل انقلاب اسلامی در برابر مسئله زن، در این سال‌ها کنار الگوپروری یقیناً نیاز به تعریف و صورت‌بندی داشت. لازم است تصریح کنیم که در مقام تعریف، مبانی و اصول در جایگاه خود حائز اهمیت است اما در موقفی که می‌خواهیم شاکله زن انقلاب اسلامی را درک کنیم بیش از هر چیز محتاج روایت‌ایم. چه بسا آن سنگرهایی که در تمام این سال‌ها توانستیم در حوزه‌های مختلف فتح کنیم، برآمده از روایت و صورت‌بندی وقایع بودند. ماهیت انقلاب اسلامی روایتی‌ست منحصر به فرد، مختص به زن انقلاب اسلامی که حضور زنانه‌اش از دفاع مقدس تا میادین اجتماعی و سیاسی و اساساً خانواده؛ محوری‌ترین رکن نزاع گفتمانی، فهم می‌شود. هویت زن انقلاب اسلامی از دو مسیر می‌تواند محل بحث باشد، مسیری که فلسفه وجودی زن مسلمان را تبیین میکند و به نوعی به تبیین تفاوت‌هایی می‌پردازد که به‌طور مثال در بحث خانواده از مفهوم زوجیت تا رب‌البیت بودن؛ تعاریفی ارائه می‌دهد که نه تنها لازم، بلکه برای حیات یک هویت ضروری است. مسیر دیگر هم مسیری‌ست که به ظاهر تا الان طی شده اما در واقع، قدمی در راستای آن برداشته نشده‌است. مسیری که می‌خواهد روایت‌سازی کند و پیرنگ زن مسلمان انقلابی ایرانی را به واسطه حضورش تفسیر کند. شاید روایت مفهوم پسینی به حساب بیاید اما به واسطه‌ی عینیتی که دارد (مخصوصاً در زیست مجازی و تصویرمحور این‌روزها) قدرت غیرقابل انکاری برای فهم مسئله‌ها و راه‌حل آن‌ها خواهد داشت. به همین دلیل است که حال وقتی می‌خواهیم از هویت زن انقلاب اسلامی صحبت کنیم، بیش از آنکه به



# مواجهه با هزار و یک مسئله

## مصاحبه با خانم فاطمه شجاعی فعال مدنی حوزه زنان و رسانه



**هویت یک کنشگر فعال حوزه زنان چگونه تعریف می‌شود و مرز بین عملکرد یک زن انقلابی و یک فمینیست مسلمان چیست؟**

اولا عبارت «فمینیست مسلمان» عبارتی غلط و پارادوکسیکال است! فمینیسم در بستر سکولاریسم مطرح می‌شود و غیردینی است و اصولاً نمی‌تواند دینی باشد تا در مورد آن بحث کنیم. پس این دو را اساساً نمی‌توان با هم جمع کرد. تفکرات دینی و غیر دینی باید از هم تفکیک شوند و نباید فراموش کرد که هر مسئله‌ای شاخصی دارد. شاخص اصلی در اینجا نیز مبانی فکری و اندیشه است؛ یعنی ببینیم هر مطلب و هر زاویه نگاهی، به چه منابعی ارجاع داده می‌شود. به قرآن، سنت، فقه، اندیشه امام و رهبری و اسنادی همچون منشور حقوق زنان؟ یا اندیشه‌های غربی و فمینیستی، منابعی چون اسناد بین المللی، سند پکن و سند ۲۰۳۰ و ...؟

در راستای حواشی اخیر در رابطه با زن، دختران و زنان زیادی در این حوزه شروع به فعالیت کردند و گفت‌وگوهای بسیاری در این باب صورت گرفت. اما هویت یک کنشگر فعال حوزه زن چگونه تعریف می‌شود و با چه چالشهای مهمی مواجه خواهد شد بود؟ چگونه می‌توان به مسیر صحیح مطالبات زنان راه یافت؟ و این مسیر باید دارای چه مولفه‌هایی باشد تا نتیجه حقیقی حاصل شود؟

به نقل از نشریه ارغوان، فاطمه شجاعی، کارشناس ارشد مطالعات زنان و فعال مدنی این حوزه، در خصوص مسائل و مشکلات زنان و اثرگذاری آنان در جامعه امروز، توضیحاتی ارائه داد



با همه‌ی حرف‌هایی که زدیم، با همه‌ی تعریف‌هایی که کردیم که واقعیت هم دارد، انصاف این است که در جامعه‌ی ما در درون بعضی از خانواده‌ها به زن‌ها ظلم می‌شود؛ مرد با تکیه‌ی بر توان جسمی خودش، چون صدایش کلفت‌تر است، قدش بلندتر است، بازوهایش کلفت‌تر است، زور می‌گوید به زن؛ ظلم می‌شود به زن‌ها؛ خب راهش چیست؟ چه کار کنیم؟ خانواده را هم می‌خواهیم حفظ کنیم دیگر؛ راهش این است که قوانین مربوط به داخل خانواده آن‌چنان محکم و قوی باشد که هیچ مردی قادر به ظلم کردن به زنان نباشد؛ بایستی قوانین، اینجا به کمک طرف مظلوم بیایند. البته موارد اندکی هم وجود دارد که عکس قضیه [است]، یعنی خانم ظلم می‌کند؛ یک موارد این جور هم داریم؛ البته کم است و بیشتر موارد آن است که قبلاً گفتم بیانات در دیدار افشار مختلف بانوان، ۱۴ دی ماه ۱۴۰۱

حضور زنان در اجتماع، اثرگذاری سیاسی و مطالبه‌گری آنان از گذشته تا به امروز چه روندی را طی کرده و در چه وضعیتی است؟ میزان تحقق آرمان‌های انقلاب در باب زنان را بیان کنید

در طول این ۴۰ سال، حدود ۱۰۰۰ پست مدیریتی مختص حوزه زنان و خانواده ایجاد شده است که عموم مردم نسبت به آن بی‌خبرند. اسناد بالادستی و مهمی در این خصوص تهیه و تدوین و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده. از همه مهم‌تر رهبران اصلی جامعه‌ی ما، ابتدا امام خمینی (ره) و سپس مقام معظم رهبری از مهم‌ترین مدافعان حقوق زنان هستند و این سرمایه‌ای بسیار ارزشمند است. رهبری در سخنان خود آن چنان از زن و جایگاه آن در جامعه دفاع کرده‌اند که اگر در یک مجمع عمومی، سخنان ایشان را بدون ذکر نام بیان کنید، تصور می‌کنند که این‌ها اظهارات یک فرد مدافع تمام عیار حقوق زنان است! اما با کمال تأسف باید گفت در مقام عمل و اجرا نسبت به سیاست‌های ابلاغی رهبری، نسبت به تبیین، اجرا و عملیاتی کردن اسناد ملی و مصوبات مجلس شورای اسلامی در خصوص حقوق زنان از سوی مسئولین امر کوتاهی و ترک فعل‌های بسیاری دیده می‌شود لذا به اعتقاد بنده مهم‌ترین مسئله و مشکل در امور زنان عملکرد غلط و انحرافی برخی مسئولین یا ترک فعل برخی دیگر از مسئولین نسبت به امور زنان و خانواده باعث عدم تحقق بسیاری از آرمان‌های انقلابی می‌باشد. پیشرفت‌های ما نسبت به وضعیت زنان در دنیا واقعاً چشم‌گیر است؛ اما نسبت به آرمان‌های انقلاب بسیار دور هستیم. زنان ما در همه‌ی عرصه‌های پزشکی، فناوری، ورزشی و... در سطوح ملی و بین المللی حضور دارند و می‌درخشند تنها از یک طبقه و قشر خاص هم نیستند. پس بی‌عدالتی و تبعیض چه از نظر جنسیتی و چه از نظر

طبقه اقتصادی، بسیار کم‌رنگ‌تر از گذشته است. با این حال موانع رشد زنان در عرصه‌های مختلف بیشتر از موانع رشد مردان است اما مسیر باز است. پس باید به فکر اصلاح این موانع و فرهنگ غلط باشیم و این موضوع انکارناپذیر است



**مهم‌ترین مسئله‌ای که زنان ایرانی از حیث جنسیت با آن مواجه هستند، چیست و چه میزان به آن پرداخته شده است؟ راه‌حل‌های پیشنهادی خود را مطرح کنید**

زنان یک مسئله ندارند؛ بلکه ده‌ها مسئله وجود دارد که همه‌ی آنان حائض اهمیت هستند. راه‌حل‌ها هم اغلب در سیاست‌های ابلاغی رهبری، سیاست‌های کلی خانواده و... یا اسناد بالادستی بیان شده است. یکی از مهم‌ترین مسئله‌های زنان ما، رشد شخصیت زن، احیاء حقوق مادی و معنوی و جایگاه زن در خانواده و استیفای حقوق شرعی و قانونی زن در خانواده است. رهبری سال ۱۳۷۶ فرموده بودند و در دیدار اخیرشان با بانوان نخبه

نیز آن را تکرار کردند چرا که طی ۲۶ سال اقدامی موثر و چشم‌گیر در جهت اصلاح قوانین خانواده و حفظ شأن و جایگاه زن در خانواده صورت نگرفته است. بسیاری از قوانین حمایتی هم که وجود دارند اساساً هیچ فرهنگ‌سازی برای عمل به آن و اجرای قوانین وجود ندارد. اجرای قانون مهریه طبق آنچه سنت پیامبر و اهلیت علیهم السلام بوده از میزان آن تا پرداخت آن در همان ابتدای ازدواج و اختیار تام زن در مهریه و تصرف در آن و بسیاری مسائل مرتبط با امر مهریه هیچ بسترسازی فرهنگی برای خانواده‌ها توسط رسانه یا مسئولین فرهنگی صورت نگرفته و نمی‌گیرد چه بسا از عوامل سختی و دشواری ازدواج‌ها، ناامیدی زنان از رسیدن به حقوقشان در رابطه زوجیت در کنار پذیرش مسئولیت‌ها و محدودیت‌های ناشی از زوجیت همین عدم فرهنگ‌سازی و فراهم نمودن بسترهای احیای حقوق زنان در کنار تکالیف و مسئولیت‌های آنان در خانواده می‌باشد. در حالی که اگر از نظر فرهنگی کوتاهی صورت نگرفته بود و سازوکارهایی برای رسیدن به حقوق شرعی و قانونی زنان تعبیه شده بود تا هم خانواده حفظ شود هم زنان در کنار تکالیف و محدودیت‌های زندگی مشترک از حقوق مادی و معنوی ناشی از زوجیت نیز بهره مند شوند. کار به اینجا نمی‌رسید که زنان ما



برای استقلال مالی به هر شغلی تن بدهند یا به هر قیمت خانواده را رها کنند تا به مبلغ ناچیزی دست یابند برای نمونه، از لحاظ فرهنگی جامعه امروز ما، پذیرای گفتگو در باب وکالت در طلاق زنان نیست؛ و این در حالی است که در شرع و در قانون و در فقه ما به عنوان مثال تحریرالوسیله امام خمینی(ره) به وضوح چنین حقی برای زنان به رسمیت شناخته شده است و هر زنی در ابتدای ازدواج می تواند در صورت تمایل از این حق مشروع و قانونی بهره مند شود و البته قطعاً هدف از این استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان تحکیم بنیان خانواده به عنوان مأمّن زن و مرد و فرزندان می باشد نه استیفایی که منجر به فروپاشی خانواده و از بین بردن آشیانه زن و مرد و فرزندان باشد و آسیب های بیشتری را برای اعضای خانواده خصوصاً زنان به همراه آورد.

به نظر می رسد مهم ترین ضعف و خلاء موجود عدم تبیین درست و دقیق احکام و دستورات دینی و قوانین موجود در حوزه خانواده و حقوق زنان است. تا جایی که من بارها دیده ام زنان و دختران ما از نبود قانونی حرف می زنند که وجود دارد. از تزییع حقوقی حرف می زنند که کامل و دقیق در قانون تعبیه شده و می توانند از آن بهره ببرند. و البته وجود برخی قوانین خوب، نافی گره های قانونی و نقص در قوانین و تزییع حقوق زنان در فقدان قوانین دیگر و نیز عدم اجرای درست قوانین موجود، نیست. چه بسا همین موضوع سبب شده تا زنان در دام نسخه های باطل و منحرف فمینیست ها و غرب گراها بیفتند شرایط زنان و دختران ما روزبه روز پیچیده تر از قبل شود یکی از قوانین خوب و مرجع ما در سیاست گذاری حوزه زنان و خانواده منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۳، مصوبه مجلس در سال ۱۳۸۵ است که ۱۴۸ بند دارد. جالب اینکه ۱۳ بند از ۱۴۸ بند این منشور به حقوق و تکالیف فردی زنان می پردازد، ۳۳ بند به حقوق و تکالیف خانوادگی و ۱۰۲ بند به حقوق و تکالیف اجتماعی زنان می پردازد.

یعنی این سند که یک سند مرجع سیاست گذاری در حوزه زنان و خانواده م باشد از عالی ترین اسناد در حوزه زنان در جمهوری اسلامی ایران است، از ۱۴۸ بند آن بیش از ۱۰۰ بند به حقوق و مسئولیت های اجتماعی زنان می پردازد. بعد جمهوری اسلامی ایران را با این رهبران و با این اسناد ملی و سیاست ها و راهبردها و قوانین موجود، متهم می کنند به اینکه زن را در پستو می خواهد! این یکی از بزرگ ترین جفاها در حق جمهوری اسلامی ایران است که هم در داخل کشور و هم در عرصه بین المللی کوتاهی مسئولین امر و نخبگان این حوزه خلایی را ایجاد کرده تا چنین تصور غیرمنصفانه و ناجوانمردانه ای نسبت به نظام اسلامی وجود داشته باشد من نمی گویم گره قانونی نداریم؛ ولی همین قوانین اگر عملی می شد، امروزه با خیلی از مسائل در حوزه زنان مواجه نبودیم در این زمینه باید سراغ مجریان قانون را گرفت

تحلیل شما از وضعیت جمهوری اسلامی در دو ساحت قانون گذاری و عملکرد نهادهای اجرایی در حوزه زنان چیست؟ مهم ترین ضعف و ابتکار عمل در این حوزه را چه می دانید؟ خلاءهای مانع اصلاح قوانین را شرح دهید



# این یکی دیگر کار خودشان است!

<p><b>نسبت دختران به پسران در تحصیلات ابتدایی در دنیا</b></p>	<p><b>استاد خانم</b> ۱۳۴۹ VS ۱۳۹۹</p>	<p><b>درصد زنان در حال تحصیل در دانشگاه نسبت به مردان</b> ۱۳۹۲ VS ۱۳۴۹</p>
<p><b>زنان سرپرست خانوار در ایران</b> صفحه ۱۸</p>	<p><b>زنان بی سواد بالای ۱۵ سال</b> ۱۳۵۴</p>	<p><b>زنان بی سواد بالای ۱۵ سال</b> ۱۳۹۴</p>

در همه رشته هایی که مجلات ما بر گرد آن ها مطلب می نویسند، انسان می بیند که شمار نویسندگان و پژوهشگران زن در آن ها، شمار برجسته ای قابل توجهی است. کی ما در کشور این همه عنصر پژوهشگر و اهل تبلیغ و ترویج از زنان داشتیم؟ در گذشته تاریخ ما هرگز چنین چیزی وجود نداشته این مخصوص دوران جمهوری اسلامی است





# فمینیسم، آزادی برای مردان!

ثنا میرمطلبی  
کارشناسی شیمی محض - الزهرا

موج فمینیسم بین سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰ میلادی اتفاق افتاد. جنگ جهانی اول رخ داده بود و زنانی که شوهرانشان به جنگ رفته بودند، برای امرار معاش در کارخانه‌های صنعتی مشغول به کار بودند. اینجا بود که اولین صدای فمینیسم بلند شد. چرا زنان حق رای نداشتند؟ چرا با آن‌ها همانند یک جنس ضعیف و پست رفتار می‌شد؟

در اواخر قرن هجدهم، کتابی به نام «اثبات حقانیت زن» توسط مری ولستون کرافت به چاپ رسید. کتابی که بعدها به اساسنامه فمینیسم تبدیل شد. این کتاب از لزوم برخورداری تحصیلات برابر زنان و مردان سخن می‌گفت و از مردانی که زنان را تنها کالاهای زینتی به شمار می‌آوردند، انتقاد می‌کرد. در نهایت اولین موج فمینیسم موفق شد حق رای را برای زنان کسب کند، اما بعد از آن، این جنبش به دلیل ظهور نازیسم و مارکسیسم و همچنین قانع شدن بسیاری از زنان به داشتن حق رای، رو

تفاوت میان زنان و مردان یکی از مسائلی بوده است که از دیرباز مورد بحث فیلسوفان و نظریه پردازان قرار گرفته. افلاطون در کتاب جمهوریت، به صراحت اعلام می‌کند که زنان و مردان دارای استعدادها و مشایبهی هستند؛ هرچند اگر از نظر توان جسمی و روحی زنان را با مردان مقایسه کنیم، قطعاً زنان ناتوان‌ترند. لذا افلاطون سخن معروفی دارد «خدا را شکر می‌کنم که یونانی زابیده شدم نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمدم نه برده، مرد آفریده شدم نه زن».

روسو، جامعه‌شناس فرانسوی نیز در کتاب «امیل» صریحاً موضع خود را در قبال زنان مشخص می‌کند: «اگر به سراغ زنان می‌روید باید مراقب باشید، آن‌ها را تهدید و مجازات کنید، آن‌ها اگر ساعت به دست ببندند، نمی‌دانند عقبه دارد یا ندارد، آن‌ها تفکر خلاق ندارند و اگر به خاطر بقای نسل نبود، دستور کشتار جمعی آن‌ها را می‌دادم، آن‌ها تنها مولد نسل هستند در نتیجه این تفکرات بود که اولین



به خاموشی رفت. موج دوم فمینیسم از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ به دلیل تحولات اقتصادی و سیاسی اجتماعی به راه افتاد. اما از آنجا که بین سازمان‌های زنان اختلاف وجود داشت و شعارها قانع کننده نبودند، فمینیسم با عدم اقبال عمومی مواجه شد. موج سوم که از سال ۱۹۷۰ تا به الان ادامه دارد، براساس شکل‌گیری جامعه پسامدرن به وجود آمده است و بر ریشه‌های علمی تبعیض تمرکز کرده است. اما فمینیسم چه تاثیری بر زندگی زنان گذاشته است؟ قطعاً نتایج مطلوبی هم‌چون کسب حق رای، بهبود شرایط اجتماعی و سیاسی زنان، کم شدن فاصله دو جنس در خانه و اجتماع یا پیگیری جهانی مشکلات زنان را به دنبال داشته است. اما اثرات منفی این جنبش پررنگ‌تر از اثرات مثبت آن است. فمینیسم سبب ایجاد تقابل میان زن و مرد شد و زمینه‌سازی ورود بیشتر دولت به حریم خصوصی را فراهم کرد. اختلال در هویت زنانه، تغییر نظام ارزشی و تزلزل خانواده و افزایش تهاجم و تجاوز جنسی به زنان تنها معدود از مواردی است که نشان می‌دهد فمینیسم موجب افزایش ظلم به زنان شده است. در مجله خواندنی‌ها شماره ۷۹ مقاله‌ای تحت عنوان «سرگذشت‌هایی از زنان کارگر در جامعه آمریکا» که توسط خانم مهنامه شهربانی از مجله کورونت ترجمه شده، این‌طور بیان شده است: «در ایالت فلوریدا، نگرانی بعد از آزادی گریبانگیر زنان بیوه گردیده است، زیرا یکی از قضات این ایالت به نام «توماس تستنا» اخیراً قانونی را که برای زنان بیوه تا ۵۰۰ دلار بخشودگی مالیاتی در نظر گرفته بود؛ غیرقانونی اعلام کرده است و اظهار می‌دارد که این قانون تبعیضی علیه مردان به شمار می‌آید... یکی از سناتورهای ایالت کارولینای شمالی به نام «جی اروین» بعد از مطالعه

رفتار کنند نه کارگر. برای طرفداران آزادی زنان این موضوع خیلی ساده است که در اتاق‌های مجلل خود بنشینند و بگویند زنان و مردان با هم برابری دارند، زیرا تاکنون گذارشان به کارخانه‌ها نیفتاده است... من این برابری را نمی‌خواهم، زیرا انجام کارهای مخصوص مردان از عهده‌ام بر نمی‌آید. مردان از نظر جسمی از ما قوی‌ترند و اگر قرار باشد که ما با آن‌ها رقابت شغلی داشته باشیم و کارمان نسبت به

جامعه آمریکایی زنان و مردان متساوی‌الحقوق این پیشنهاد را داده است: قوانین خانوادگی همه باید تغییر کند، دیگر مردان نباید مسئول قانونی تامین مخارج خانواده باشند...» این مجله هم‌چنین از قول خانمی به نام مک دانیل بدین صورت نقل می‌کند: «یکی از زنان به علت برداشتن وزنه‌های سنگین دچار خون‌ریزی داخلی شده است. ما می‌خواهیم به وضع سابق برگردیم، دلمان می‌خواهد مردان با ما مثل زن



که در حال حاضر عمده جمعیت فمینیست‌های ایرانی به فمینیسم التقاطی روی آورده‌اند. این رویکرد به دلیل بی‌ساختاری و عدم اتکا به رویه منطقی، سبب استحاله فرهنگی می‌شود و به دلیل آنکه لذت‌جویی را محور اصلی خود قرار داده است، با اصل مردم‌سالاری دینی در تضاد قرار دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت زنان فمینیست در رویای رسیدن به آزادی، نه‌تنها منزلت و جایگاه حقیقی خود را از دست دادند، بلکه با اصرار ورزیدن بر یکسان بودن وظایف اجتماعی زنان و مردان و در نتیجه کاهش مسئولیت‌ها و وظایف آقایان، در حقیقت به آزادی آن‌ها کمک کردند

سرمایه‌داری بیفتند. ورود فمینیسم به جهان اسلام در سال‌های پایانی قرن بیستم، جریان نوین فمینیسم اسلامی را به وجود آورد. این جنبش نوظهور که بر تساوی جنسیتی و برابری اجتماعی تاکید می‌کند، با استفاده از تفاسیر جدید از قرآن و ارائه تحلیل‌هایی از تاریخ عرب پیش از اسلام و بعد از آن، به دنبال پیدا کردن سرمشقی برای اثبات تساوی جنسیتی و حضور لازم و برابر زنان و مردان در عرصه اجتماع بوده است. متأسفانه عدم آگاهی و دانش لازم در زمینه زبان عربی باعث برداشت اشتباه آن‌ها از کلمات قرآن شده است که در مقالات متعددی تفسیر صحیح این کلمات و عبارات آورده شده‌اند تا هرگونه سوءتفاهم در این زمینه را برطرف سازند. پیش‌بینی جامعه‌شناسان در باب آینده فمینیسم در ایران، به دو شاخه فمینیسم افراطی و فمینیسم التقاطی تقسیم می‌شود

کار آن‌ها سنجیده شود، من به سهم خود ترجیح می‌دهم که از کار برکنار شوم. امتیازاتی که زنان کارگر ایالت اوهایو از دست داده‌اند، به مراتب بیش از مزایایی است که توسط قانون حمایت از کارگران کسب کرده‌اند. ما شخصیت زن بودن را از دست داده‌ایم.» لیبرال فمینیست‌ها، اولین و ماندگارترین گروه فمینیست‌ها، ضعف جامعه در زمینه حقوق زنان را به خوبی شناسایی کردند و صدالبته موفق شدند حق رای را برای زنان کسب کنند که در آن زمان پیروزی بزرگی برای زنان غربی به شمار می‌آمد. مشخص بود که در جامعه آن روز غرب، زن ضعیف و فرودست شمرده می‌شد و باید در وضعیت او تغییراتی به وجود می‌آمد. اما متأسفانه تشخیص غلط ریشه ضعف زنان و راهبردهای اشتباه در زمینه تغییر وضعیت آن‌ها، سبب شد تا زنان ناخواسته در تله نظام

منابع





# معادله با متغیرهای ناکافی

زینب سعیدی  
کارشناسی برق- تهران



مواجهه، آن بخشی از قضیه که معمولاً به شدت مغفول است، فهم این نکته است که "مسئله زنان را در خلا و به شکل یک قشر از جامعه نباید دید". البته که این طور نیست که ما در پرداخت‌های به این قضیه با این ادبیات به صورت واضح روبه‌رو باشیم، بلکه می‌توان گفت هر بار دست گذاشتن روی این مسائل، از وسط قضیه زن بودن و نه با عقبه انسانی قضیه و بدون دیدن مجموعه انسان‌های مرتبط با قضیه، عملاً چنین چیزی را رقم می‌زند. این حرف به معنای اینکه بیاییم زن را بدون جنسیتش در جامعه ببینیم و فرآینسیتی با قضیه روبه‌رو شویم نیست. کاری با این مسئله که ممالک و مکاتب دیگر دنیا با آن چه‌طور روبه‌رو شده‌اند و

یکی از بزرگ‌ترین خطرهای متوجه به بحث‌هایی چون الگوی سوم زن، زن طراز انقلاب اسلامی و امثالهم، نگاه به قضیه با دیدگاه "زنان به مثابه یک «صنف» از جامعه که مشکلات و آسیب‌ها و چالش‌هایی برای خودشان دارند" است. مشکل این نگاه از کجاست؟ اینکه نسبت زن بودن و انسان بودن درست فهم نمی‌شود و انگاری این زن بودن یک صفت است که یک بخشی از جامعه ما آن را دارند و از قدیم درست فهمیده نشده‌اند؛ حالا باید روی همین زن‌ها دقیق شد و در موردشان صحبت کرد و دید این زن را در هر مکانی به چه صورت داشته باشیم خوب است. در این مدل

این جنس حرف‌ها که می‌گویند همین جمهوری اسلامی فعلی ما چقدر از خیلی‌هایشان (خاصاً گل سرسیدشان غرب) بهتر است هم ندارد. حرف این متن روی فهم نادقیق و نصفه‌ای است که جمهوری اسلامی، از نگاه انقلاب اسلامی به این قضیه برای خودش برداشته و سال‌هاست با همان فهم ساختار می‌چیند و کار می‌کند و بعد هر جا به چالش می‌خورد باز هم یک‌طرفه با آن روبه‌رو

طوری با مسئله مواجه می‌شوید که به صورت پیش‌فرض، همه‌چیز برای یک مرد است و حالا باید زن را در این قالب در کنار مرد "گنجانند". این می‌شود که امروز از اساس با ساختارهای مردانه در همه ساحت‌ها، از خانواده تا اجتماع و کار و سیاست و غیره مواجه هستیم. اثبات این مدعا را با بررسی شرایط کاری محیط‌های مختلف، از مهندسی تا ویراستاری و استادی گرفته تا معلمی ببینید، هر کدام به نسبتی کم‌رنگ و پرننگ. در قریب به اتفاق این فضاها، اساس شکل‌گیری شرایط کار مدنظر، در نظر گرفتن اینکه برای یک خانم چطور مناسب است و برای یک آقا چطور، نبوده. یک حالت پیش‌فرض در نظر گرفته شده که قالب این پیش‌فرض‌ها برای یک مرد است، بعد در برخی زمینه‌ها برای خانم‌ها تلاش شده مناسب‌سازی شود. همین را در آموزش مدارس هم شاهد هستیم. برنامه‌ریزی زنگ ورزش مدارس را ببینید، یا دیگر دروس مثل سلامت یا... نهایت تلاش‌ها این بوده که دو کتاب جدا در معدودی (دروس تدوین شود) نقد همان‌ها بماند

بیابید جلو تا ساختارهای اجتماعی مثل خانواده، فارغ از مدل ایده‌آل خانواده در اسلام، در قاطبه خانواده‌ها ساختار حاکم فعلی، مدل شرقی و مردسالار است نه آنچه که خوانش اسلام است که زن را "خانه بدار" به معنای مدیر خانه می‌بیند، نه صرفاً کسی که امور خانه را می‌رسد و فرمان مرد می‌برد. در منصفانه‌ترین تلاش‌ها، سعی شده فرآینسیتی به این چینش ساختارها نگاه شود که باز هم وقتی باقی جامعه اساس ساختارش مردانه است، هضم در این متن می‌شود؛ این نوع نگاه هم البته آسیب‌ها و ایرادات خودش را دارد و مجال و جای پرداخت آن در اینجا نیست. حالا مدام در این ساختارها دنبال پیدا کردن نقش و جایگاه موجودی به اسم زن هستیم و بالفرض هم که به زنان توانستیم حرف و نگاه مدنظرمان (که جای بحث دارد که در چنین حالتی اصلاً چقدر با خوانش انقلاب اسلامی از زن قرابت دارد) را برسانیم؛ این تازه نیم قضیه است. جامعه نیم دیگری دارد که مردانند و هیچ کاری در این ساحت انجام نشده است که قرابت با این نیم اول داشته

باشد. حرف‌ها از جنس زنان بوده چون اصلاً تمام مسئله زنان بوده و فکری هم باید به حال همان‌ها شود. مخاطبش هم همان‌ها می‌شوند؛ مرد اصلاً در این نگاه مخاطب هیچ بایستی دانسته نمی‌شود و اگر هم مخاطبش باشد، نمی‌تواند و طبیعی است که با این تعریف صحنه، نسبتی با آن احساس نمی‌کند. درحالی‌که از اول اشتباه شروع کرده‌ایم و نفهمیده‌ایم اگر انقلاب اسلامی دارد در همه ساحت‌ها از "نه شرقی نه غربی بودن" حرف می‌زند و وقتی نقطه دردش روی انسان است و حرفش این‌جاست که "انسان مسلمان در شان انسان مسلمان زندگی کند" (مقدمه کتاب ولایت فقیه امام خمینی)، این انسان نه شرقی نه غربی که دارد یک الگوی سوم را مطرح می‌کند و قرار است مطابق این الگو بشود انسان طراز انقلاب اسلامی، وقتی کف زندگی پیاده می‌شود دیگر زن طراز و مرد طراز است و الگوی سوم "هم برای مرد" مطرح است و "هم زن" و حالا مدام دست گذاشتن روی یکی و به کل فراموش کردن دیگری، یا به

می‌شود و نتیجه‌اش امروزی است که بعد از چهل و چهار سال، رهبری در صحبت‌هایش با اقشار مختلف بانوان می‌گوید: "... به‌خصوص این موضوع به‌کارگیری زنان فرزانه‌ی ما، کارآمد ما، مجرب ما، دانشمند و عاقل و فهمیده‌ی ما در رده‌های گوناگون تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور؛ این مطلب مهمی است. البته ذهن بنده به این قضیه مشغول است؛ باید یک راهی برایش پیدا کنیم؛ باید یک مسیری ان‌شاءالله پیدا کنیم؛ ببینیم چه کار می‌شود کرد..." بعد هم در همین سخنرانی (که اصلاً انگیزه‌ای شد برای انتشار چنین نشریه‌ای!)، حرف را

با تفاوت فهم اسلام و غرب از زن و مرد در جامعه شروع می‌کند، دستش را می‌گذارد روی "زوجیت" و از این نقطه وارد مسئله می‌شود. همین خط نگاه زوجیت در خانواده را اگر دقیق‌تر دنبال کنیم، به آیه ۴۹ سوره ذاریات می‌رسیم که از اساس خلقت جهان را زوج می‌داند و می‌گوید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ از هر چیزی دو گونه یعنی نر و ماده، آفریدیم امید که شما عبرت بگیرید و متذکر شوید». حالا در عالمی که مبنایش روی زوجیت است، هر تلاشی برای حل مسائل بدون در نظر گرفتن نیمه مقابل یک قضیه، عقیم یا دسته‌کم ناقض و بدنتیجه خواهد شد. این

را شاید بتوان یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های ناتوانی جمهوری اسلامی در حل چالش‌های مربوط به زنان دانست. شما نمی‌توانید از نگاه انقلاب اسلامی به زن حرف بزنید و بعد انتظار داشته باشید جمهوری اسلامی بتواند آن را در ساحت عمل در قالب ساختارهای فرهنگی و اجتماعی محقق کند وقتی پایه‌ی آن از نگاه انقلاب اسلامی به مرد حرف نزنید. وقتی فقط زن را جدا کنید و هم‌پای آن مرد را نقطه توجه قرار ندهید، یک تصویر کاریکاتوری خواهید داشت که جلوتر وقتی می‌خواهید زن را در جامعه، زن را در خانه، زن را در کنش اجتماعی و سیاسی و علمی و هر فعالیت و ساختار دیگری بررسی کنید،

بیان دقیق‌تر، "الگوی سوم مرد را به صورت پیش‌فرض برابر همان انسان انقلاب اسلامی دانستن" باعث می‌شود به طرز اشتباهی هر بار سعی شود "فکری برای زنان شود". این اشتباه است چون متوجه نیستیم هر چالش و نقیصی در یکی از طرفین معلول یا علت ایراد در طرف مقابل می‌شود؛ حالا شما ساعت‌ها از الگوی سوم زن بگویید، تا وقتی کنارش الگوی سوم برای مرد مطرح و در تعامل و تنیده با الگوی سوم زن مورد بررسی نباشد، به هیچ‌جایی نخواهید رسید. در نظر داریم که وقتی از این الگو حرف می‌زنیم، منظورمان اسوه‌ها و نمونه‌ها، یا

یک قله دور که ویژگی‌هایی دارد و باید همه به آن صعود کنند، نیستند؛ بلکه طرح جامع هویتی منظور است که شاکله و قواعدی دارد و می‌تواند به افراد از همه قشری، ابزارهایی را نشان بدهد که مسیر سعادتشان را طراحی کنند و ویژگی‌های این مسیر از دل جهان‌بینی که انقلاب اسلامی را رقم می‌زند به دست می‌آید. وقتی می‌توانید از این الگو حرف بزنید که در دل یک جامعه، هم زن و هم مرد را به یک اندازه مخاطب قرار دهید و در هر ساحتی، برای هر کدام که گفتمان بالا می‌آورید، برنامه ریزی می‌کنید، ساختار

پیاده می‌کنید، به تناسب و پایه‌ی آن برای دیگری را هم پی بگیرید. یعنی هر بار از زن طراز انقلاب اسلامی گفتید، مردش را هم بشناسید؛ هر جا زن را در خانواده و خانه بررسی کردید، مرد را هم بررسی کنید و در هر ساختاری دوتا را در کنار هم ببینید؛ نه یکی را ضمیمه بر دیگری. آن وقت است که می‌توان امید داشت کلاف سردرگم چالش‌های زنان در جمهوری اسلامی شروع به باز شدن کند و تازه در این زمان می‌توان از ارائه کردن این الگوها در جامعه سخن گفت و افراد را با آن همراه کرد و برایش ساختارها را پیاده کرد و به جایی رساند





## شاه کلید

# نگاهی به جایگاه زنان خانه‌دار در تاریخ ایران و الگوی سوم انقلاب

### حانیه یداللهی

کارشناسی حقوق - الزهرا

در پی شکل گرفتن تفکری که میگوید: خانه‌داری کاری کم‌ارزش و ناکارآمد است، بار روانی زیادی بر مادری که خواسته یا ناخواسته خانه‌دار است، وارد می‌شود. یکی از این تعارض‌ها، حس عقب‌ماندگی‌ست. خانم خانه، مدام خودش را با همکلاسی‌های دوران دانشگاه و مدرسه و... که ادامه تحصیل داده‌اند یا در حیطه دانششان مشغول به کار شده‌اند، مقایسه می‌کند و حس می‌کند از دنیا عقب مانده و فرصت‌های طلایی‌اش به هدر رفته. درحالی‌که فرصت طلایی او کودکان خردسالش هستند که اگر در چنین روزهایی حضور و مهر مادر را تمام و کمال بچشند، فردها که از آب‌وگل درآمدند، دست کمکی مادر می‌شوند و وقتی به‌عنوان فردی کارآمد وارد جامعه شدند بالاترین ثمره زندگی این زن هستند. از آن گذشته تربیت فرزند امری تک‌بعدی نیست، پرستاری، معلمی، روان‌شناس بودن و... همه و همه در پروژه مادری



و خانه‌داری گنجانده می‌شوند. پس خانم خانه‌دار نه تنها بی‌کار نیست و از دنیا عقب نمانده، بلکه باید نقش چندین فرد را در خانه بازی کند و به اندازه تک‌تک اعضای خانواده قد بکشد و رشد کند. خانه‌دار بودن البته هیچ‌وقت برای زنان ایرانی به معنای خانه‌نشینی و نداشتن کنش اجتماعی نبوده، زنان خانه‌دار نقش‌های کلیدی در جامعه و تاریخ داشته‌اند، دارند و خواهند داشت! در دوره قاجار به دلیل شیوه حکومت مردسالار، زنان بیشتر از مردان در مشقت بودند. با اینکه مردان اجازه ورود در سیاست را نداشتند، اما در حوزه اجتماع راحت‌تر می‌توانستند به اقدامات گروهی بپردازند. ولی زنان نه تنها در حوزه سیاسی بلکه در حوزه اجتماعی هم از قدرت و حرکت جمعی در جهت تحقق نیازهای زنانه‌شان برخوردار نبودند. البته این طرز فکر، در دوران پیش از قاجار هم رایج بود و در سراسر جهان به‌خصوص در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی، زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند.

خانم خانه‌داری گنجانده می‌شوند. پس خانم خانه‌دار نه تنها بی‌کار نیست و از دنیا عقب نمانده، بلکه باید نقش چندین فرد را در خانه بازی کند و به اندازه تک‌تک اعضای خانواده قد بکشد و رشد کند. خانه‌دار بودن البته هیچ‌وقت برای زنان ایرانی به معنای خانه‌نشینی و نداشتن کنش اجتماعی نبوده، زنان خانه‌دار نقش‌های کلیدی در جامعه و تاریخ داشته‌اند، دارند و خواهند داشت! در دوره قاجار به دلیل شیوه حکومت مردسالار، زنان بیشتر از مردان در مشقت بودند. با اینکه مردان اجازه ورود در سیاست را نداشتند، اما در حوزه اجتماع راحت‌تر می‌توانستند به اقدامات گروهی بپردازند. ولی زنان نه تنها در حوزه سیاسی بلکه در حوزه اجتماعی هم از قدرت و حرکت جمعی در جهت تحقق نیازهای زنانه‌شان برخوردار نبودند. البته این طرز فکر، در دوران پیش از قاجار هم رایج بود و در سراسر جهان به‌خصوص در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی، زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند.

انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان، گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود، و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنجر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز، سنگ‌سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. «پیام به کنگره هفت هزار زن شهید کشور» ۱۳۹۱/۱۲/۱۶ برخلاف الگوی غربی و شرقی، انقلاب اسلامی زنان را به کارگردانی عرصه‌های سیاسی اجتماعی تشویق می‌کند که خودشان تولیدکننده ارزش‌ها باشند. مثلاً در دفاع مقدس، زنان لزوماً مانند مردان اسلحه به دست نگرفتند؛ بلکه با حضور فعال در پشت جبهه‌ها، خودشان نقش جدیدی تعریف کردند. در آثار هنری مختلفی که این سال‌ها منتشر شده نیز این ابعاد مختلف از نقش‌های زنان را به تصویر کشیده شده است. برای مثال در کتاب حوض خون روایتی از زنان اندیمشکی را می‌خوانیم که در شهر می‌ماندند و به اموری مانند درست کردن غذا و امثالهم ی ا امدادگری در بیمارستان شهر مشغول می‌شدند. عده‌ای از خانم های شهر اما پتوها، ملحفه‌ها یا لباس‌های شهدا و مجروحین که در بیمارستان دپو می‌شد را می‌شستند که دوباره قابل استفاده بشوند. که البته در این راه سختی‌های زیادی متحمل می‌شوند، دیدن تکه‌های اجساد خونین شهدا و جانبازان، چنگ زدن لباس‌های شیمیایی و... تنها گوشه‌ای از رنج‌های این زنان است که شاید برادر، پدر یا همسر شهید، جانباز و یا رزمنده هم داشته‌اند و لمس کردن هر تکه از بدن یک شهید یادآور غم و درد فراق خودشان بوده اما با صبر زینبی در این راه استقامت ورزیده و از حیث اقتصادی بار سنگینی از دوش کشور برداشتند. اصولاً زن در زمینه تاریخ‌سازی دو نقش مستقیم و غیرمستقیم را ایفا می‌کند. اینکه یک زن در جنگ‌ها یا رویدادهای اجتماعی حضور واضح داشته باشد و کاری انجام دهد، مثال نقش مستقیم در تاریخ‌سازی و مادران شهید و همسران شهدا مثال عینی از نقش غیرمستقیم این تاریخ‌سازی‌هاست. در

اسلام وظیفه ذاتی زن در چهارچوب خانه، همسرداری و فرزندداری است که تعبیر غربی‌ها از آن، زن اسیر خانه و فرزند است اما تعبیر درست آن است که زن رب‌البیت باشد و علاوه‌براین از کنشگری اجتماعی و سیاسی هم منع نشود. این یک اشتباه بزرگ است که فعالیت اجتماعی را در تضاد با خانواده تفسیر کنیم؛ اسلام هر دو حوزه این فعالیت‌ها را لازمه رشد می‌داند. انقلاب خمینی (ره) به ما یاد داد که زن بودن وجه انسانی ماست. مطابق با فرمایشات رهبری، اندیشه‌های زنانه و مردانه به لحاظ کارکرد در دو بخش مجزا قرار دارند. زن با ظرایف زنانه توأم با حفظ استقلال خود، در خانه و بیرون از خانه وارد میدان عمل می‌شود و می‌تواند تنظیم‌گر عواطف و اراده‌ها باشد. عاطفه قدرتی است که به زن توان «رهبری اجتماعی» در حرکت تاریخی انسان می‌دهد. در ۱۷ دی ۵۶ در مشهد، زنان آغازگر اعتراضات بودند. در قم و اصفهان نیز ابتدا زن‌ها قیام کردند و بعد از قیام آنان، نهضت عمومی انقلاب شکل گرفت. نقش‌آفرینی زنان کشورمان در قیام تنباکو که تا دربار ناصری رسید. همسران و مادران شهدای دوران دفاع مقدس و حالا مادران و همسران مدافعان حرم، همه و همه مصادیقی از حضور و نقش‌آفرینی مؤثر زنان در نگاه اسلام و شیعی هستند. در بررسی مفهوم «جامعه» اشتباهی که وجود دارد این است ما مفهوم خانه و خانواده را از الگوی شرقی گرفته‌ایم و مفهوم جامعه را از الگوی غربی، لذا در جمع این اضداد در الگوی سوم دچار مشکل می‌شویم و مسئله حل‌نشده باقی‌ماند. بنابراین باید تمام این معیارها در الگوی سوم به شکلی درست تفسیر شوند. زن نباید فکر کند که دو وظیفه مجزا در خانواده و جامعه دارد. وجود زن در انقلاب اسلامی چندتکه نمی‌شود. انقلاب اسلامی می‌گوید کاری که زن در خانواده انجام می‌دهد، در جامعه هم انجام می‌دهد. زن در واقع رهبر خانه و رهبر عواطف و اراده‌ها است و در جامعه نیز می‌تواند در حرکت‌های تاریخی و اجتماعی نقش‌آفرینی کند. زن الگوی سوم لازم نیست که صددرصد زمان خود را وقف امورات خانه کند؛ بلکه باید کیفیت حضور خود در خانه را تقویت کند. در جریان



انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) تعبیر عجیبی دارند و معتقدند بانوان رهبران این نهضت هستند. هم‌چنین در دوران دفاع مقدس که بحث الگوی سوم مطرح می‌شود، حضرت آقا می‌فرمایند بروید این نمونه را به عنوان معلم ثانی بشریت به دنیا معرفی کنید که می‌تواند به عنوان ادعای ما در حوزه زن و مطالبه از غرب در این‌باره مطرح شود. ولیکن در معرفی این الگو به دلیل اینکه نگاه بسیاری از اصحاب رسانه، نگاه شرقی است نتوانستیم موفق عمل کنیم. چراکه در نهایت ما سراغ مادر شهیدی رفته و ایستادگی وی را برجسته کردیم اما از نقش اجتماعی و نوع تربیت وی غافل ماندیم. شیوه‌های مقاومت در جنگ، پرستاری و بهیاری، پشتیبانی و ارزش‌های متعالی هم‌چون ایثار، فداکاری، شهادت‌طلبی، توجه به مسائل عبادی، تعهد به مقدسات دینی و ارزش‌های انقلاب که هدف مبارزه‌ها در جنگ تحمیلی بود را می‌شود از این زنان آموخت. برای شناختن شهدا باید قبل‌تر از آن را شناخت؛ یعنی مادری که فرزندی در دامن خود پرورش می‌دهد و شهید فهمیده‌ها، شهید حججی‌ها، شهید سلیمانی‌ها تربیت می‌کند. مادران خانه‌دار در گفتمان انقلاب اسلامی حقیقتاً نخبه هستند، چراکه نخبه کسی است که توانسته جای خود را پیدا کرده و به بهترین نحو ایفای نقش کند



# یک تصویر مه آلود

کیستی زن مسلمان دانشمند ایرانی:  
اولین پرسش اساسی

## مریم عراقی

### فارغ‌التحصیل مکانیک-شریف

پر از شگفتی بود. حجم کارهای ارزشمند و افتخارات بی‌سروصدایی که می‌یافتیم و گم‌نامی صاحبان آن‌ها واقعا شگفت‌آور بود؛ یکی داور چند ژورنال معتبر بین‌المللی بود، یکی چندین پتنت ثبت شده داشت، دیگری در مسابقه کارآفرینی میدان با کسب‌وکاری دانش‌بنیان رتبه آورده بود و... جالب اینجاست که حتی دانشجویان از دستاوردهای استادانشان باخبر نیستند. یک عامل مهم روایت نشدن، تواضع خود این زنان مجاهد است؛ از خودنمایی بیزار هستند. ما نیز باید تلاش می‌کردیم هدف و فلسفه کارمان را برایشان توضیح دهیم تا بلکه به روایت خودشان راضی شوند. نتیجه این عدم روایت کردن ما به خوبی بر روی نسل دانش‌آموز مشهود است. دانش‌آموزان ما به خصوص در دوره متوسطه که پیدا کردن مسیر و الگوها برایشان مطرح می‌شود، تقریباً هیچ تصویری از پیشرفت و فرصت‌های علمی در داخل کشور ندارند؛ بانوان علمی موفق که جای خود! کعبه آمال علمی دانش‌آموزان و اکثر خانواده‌هایشان پیرو یک جو فراگیر، روی مهاجرت به خارج از کشور تنظیم شده است. در میان آنان دانش‌آموزانی که یک قهرمان زن دانشمند در ذهن خود دارند،

در کلیبی ایرانی و ساخت داخل، از چند دختر کوچک دبستانی می‌پرسند که آیا زن دانشمندی از ایران می‌شناسند؟ چهره‌های کوچکشان پر از علامت سؤال می‌شود: «دانشمند؟... فکر نکنم داشته باشیم...!» هیچ‌کدامشان نمی‌توانند پاسخی دهند. اگر همین سؤال را از ما بپرسند، نهایتاً ممکن است به چند نفر از استادان خانم دانشگاه‌هایمان اشاره کنیم؛ هرچند که آن‌ها را نیز با تمام افتخارات مهم و رزومه کاملشان نمی‌شناسیم. تاکنون اگر نامی از «زن دانشمند ایرانی» در ذهن عامه مردم وجود داشته، شامل ایرانیان مهاجرت کرده به خارج از کشور بوده‌است؛ افرادی که در ظاهر تفاوتی با غربی‌ها ندارند و نمی‌توان «هویت زن مسلمان ایرانی» را در آن‌ها جست‌وجو کرد. اما آیا زنان دانشمند مسلمان ایرانی واقعا معدود و نایاب هستند؛ یا برعکس آن‌قدر فراوان‌اند که به چشم نمی‌آیند؟ دلیل کمترشناخته‌بودنشان چیست؟

پاسخ شاید ساده باشد؛ در واقع باید بپرسیم: اساساً برای معرفی و نمایاندن این زنان چه کرده‌ایم؟ زن بودن در ایران سخت است(؟) حتما شنیده‌اید که می‌گویند: اگر روایت نکنیم، روایت می‌شویم. نتیجه عدم توجه کافی به روایت زنان مسلمان دانشمند ایرانی، ذهنیت‌های دور از واقعیتی است که برای بسیاری از مردم به‌خصوص دانش‌آموزان دختر ساخته شده است. باورهایی از این دست که: در ایران زمینه شکوفایی استعدادهای علمی زنان وجود ندارد. متأسفانه چنین افکاری خیلی راحت و خیلی رایج مسلم پنداشته می‌شود. درمقابل، هر زمان که خواستیم دوربین یا قلم رسانه‌ای را به سمت زنان موفق ایرانی ببریم، مسیر آن برایمان

این قهرمان -تاحدی یقینی- یک خارجی یا ایرانی مقیم خارج با ظاهری غربی است. مشاوران و معلمان مدارس و... که در تنظیم این دید نقش دارند، هنوز در فضای دهه هفتاد و نهایتاً دهه هشتاد به سر می‌برند؛ زمانی که برای مثال تحصیل در مقطع ارشد و دکترا در ایران کاستی‌های بسیاری داشت و تقریباً برای تمام دانشجویان برتر، مهاجرت برای ادامه تحصیل پس از کارشناسی تنها گزینه بود. دو دهه پیش، جمله کلیشه‌ای «البته ما در ایران این امکانات علمی را نداریم» در بسیاری از موقعیت‌ها صادق بود؛ اما برای کسی که این روزها در متن مؤسسات علمی و دانشگاه‌های برتر زیست می‌کند یا به نحوی تحولات و اخبار علمی داخلی را دنبال می‌کند، چنین گزاره‌ای آن‌قدر مسلم نیست. به بیان دیگر، حالا در دهه ۹۰ و ۱۴۰۰ وضعیت علمی تفاوت معناداری با دهه ۷۰ دارد؛ تفاوتی که تنها یک

وجه از آن را می‌توان در تولد و رشد و گسترش سریع شرکت‌های دانش‌بنیان دید. آن‌ها روایت می‌کنند ما هم روایت می‌کنیم. زمانی وبسایت ناسا صفحه‌ای برای معرفی زنان مهندس و محقق مشغول در ناسا درست کرده بود که خیلی برای تبلیغ و دیده شدن آن کار شده بود، انصافاً هم صفحه‌ی جذاب او تأثیرگذاری از آب درآمده بود اما بیا بید یک لحظه تأمل کنیم و در این تبلیغ پرزرق‌وبرق غرق نشویم؛ واقعاً چرا ناسا باید زنانش را در یک وبسایت بگذارد و به رخ همه بکشد؟ مگر حضور زنان نیز مانند مردان، در چنین محیط علمی پیشرفته‌ای یک امر عادی نیست؟ در عمق نگاه چنین تبلیغی می‌توان مردسالاری را دید. شاید هم حاکی از مسیر سختی است که زنان در جامعه غربی برای به رسمیت شناخته شدن و حضور در چنین عرصه‌هایی طی کرده‌اند.

اگر پای روایت اولین زنان عرصه‌های علم و فناوری در ایران پس از انقلاب اسلامی بنشینیم، داستان خیلی متفاوت است. مثلاً در مورد اولین زنانی که با بورسیه وزارت علوم به خارج اعزام شدند، یا اولین دختران شرکت‌کننده در المپیادهای علمی دانش‌آموزی؛ بار اولی که یک بانو پا به چنین عرصه‌هایی گذاشته، شاید در ابتدا امکانات لازم موجود نبوده است (چون از پیش به حضور زنان فکر نشده بود!)، اما آن‌طور که از روایت‌ها برمی‌آید شرایط مورد نیاز با کم‌ترین مقاومتی فراهم شده و پس از آن راه برای افراد بعدی باز شده است. در طول سال‌های پس از انقلاب، روایت‌های متعددی از حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های علمی و تصمیم‌سازی‌های این حوزه داریم؛ روندی که به نرمی و آرامی و بدون درگیری طی شده است و از این نظر تفاوت محسوس آن با روند مبارزات زنان با اهداف مشابه در اروپا و آمریکا از یک چشم تیزبین دور نمی‌ماند. درواقع عرصه علمی نیز مانند عرصه‌های فعالیت اجتماعی،



در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، شاهد حضور فعالانه و پرشمار دختران و زنان بوده‌است. به‌عنوان مثال، استاد خانم دانشگاه صنعتی شریف تعریف می‌کند که وقتی در اواخر دهه ۷۰ رئیس دانشکده فیزیک می‌شود، چگونه در مجامع بین‌المللی و از سوی هم‌تایان اروپایی و... تبریک‌های فراوان همراه با شگفتی بسیار دریافت می‌کرده‌است. شروع قوی اما ادامه‌کژدار و مریز! با این وصف، اگر فتح اولین مراحل را در حرکت اجتماعی زنان، در میدان‌های علمی ایران پس از انقلاب اسلامی، فراهم کردن بستر رشد همه‌جانبه و تشویق زنان به ایفای نقش‌های علمی در کنار نقش‌های خانوادگی‌شان است. ورود به این مرحله نیازمند همت جدی و توجه دادن منابع لازم به این

خانواده هستند- برانگیخته است که می‌توان نمونه‌ای از آن را در جلسه اخیر وزیر علوم با نخبگان مشاهده کرد: دانشجوی مادری که به نبود هیچ محیطی در دانشگاه برای حضور و کار به همراه فرزندان اشاره کرد. موفقیت چندبعدی در ادبیات پژوهشی در جهان، وضعیت زنان در علم با معیار «تعداد» زنان یا تعداد مشارکت‌های زنان و آمارهای کمی مشابه سنجیده می‌شود. مانند این است که بگوییم اگر ما بتوانیم در میان استادان دانشگاه، پژوهشگران حوزه‌های گوناگون، نویسندگان مقالات علمی و... تعداد زنان را زیاد کنیم، به موفقیت دست پیدا کرده‌ایم. اما با اندکی توجه به جزئیات و ظرایف حضور اجتماعی زنان در محیط‌های گوناگون، شامل محیط علمی، می‌توان درباره ناقص



دیگری) در گرو پرداختن به استعدادهای گوناگون فرد و رشد چندجانبه او بدانیم. این نکته دقیق و حیاتی تنها برگرفته از مکتب انسان‌شناسانه اسلامی نیست، بلکه مکاتب تربیتی و روان‌شناسی غربی نیز از آن پشتیبانی می‌کنند. این مفهوم با مفهوم قبلی در جایی گره می‌خورد که پرداختن به استعدادهاى زنانه را -مانند فراهم کردن امکانات والدگری در عین استاد و پژوهشگر بودن- به اندازه فراهم کردن امکانات علمی ضروری بدانیم. در ادامه این موضوع حتی اهمیت بیشتری می‌یابد زمانی که به اثرگذاری دانشمندان بر جامعه و آثار تربیتی آنان توجه کنیم. امروزه با مایل شدن وزنه‌های قدرت جوامع به سمت علم و معطوف شدن توجه افکار عمومی به سمت دانشمندان، بیش از پیش شاهد اثرگذاری دانشمندان بر جامعه هستیم. بنابراین داشتن دانشمندی که در ابعاد انسانی خود به گونه‌ای متعادل رشد کرده‌اند اهمیت مضاعفی می‌یابد

با این فرزندان چگونه است؟ مانند فرزند خواهر و برادر خودشان، مهربانانه و پذیرا. فرزندان در آن محیط چه احساسی دارند؟ خوشحال هستند! چون فضاهایی برای بازی آن‌ها وجود دارند، می‌توانند دوستانی پیدا کنند، بخش‌های جذابی از دنیای بزرگ‌ترها را کشف و تجربه کنند و هم‌زمان دور از والدینشان نباشند. این تصویر زیبا یک محیط علمی «دوستدار خانواده» را نشان می‌دهد. محیطی که آرامش ذهنی و روانی را به مادر پژوهشگر برمی‌گرداند و او را به خاطر دغدغه فرزندانش از کار علمی باز نمی‌دارد. نکته مهم اینجاست که فراهم کردن چنین محیطی تنها رفع یک دغدغه از گروهی خاص از کارکنان -یعنی والدین- نیست؛ بلکه زمینه رشد همه‌جانبه افراد را فراهم کرده‌است. اهمیت این موضوع آن‌جایی مشخص می‌شود که شکوفایی تمام و کمال استعداد علمی را (مانند هر استعداد

بودن این‌گونه معیارها قضاوت کرد؛ همان‌طور که در بسیاری از تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و سیاست‌گذارانه، دچار آسیب‌های فراوانی ناشی از «در نظر نگرفتن همه ابعاد انسانی» شده‌ایم. برای توضیح بیشتر تصویری را برایتان ترسیم می‌کنم: همه ما مادران کارمندی را دیده‌ایم که با فرزندانشان در محیط کار حضور پیدا می‌کنند. حال بیایید تصور کنیم این محیط کار یک پژوهشکده است؛ مثلاً پژوهشکده‌ای که در آن تحقیقات پیشرفته فضایی انجام می‌شود. آیا نمی‌توان یک پژوهشگر خانم را در این پژوهشکده تصور کرد؟ به همان راحتی یک مادر را در آن موقعیت بگذارید (این یک داستان واقعی است!) که با فرزندانش سر کار حضور پیدا می‌کند. البته آوردن فرزندان محدود به مادران نیست، پدران نیز خیلی اوقات فرزندانشان را به محل کار می‌آورند. رفتار سایر پژوهشگران





# مفهوم شناسی خانه در اسلام



حانیه عشقان  
کارشناسی هوافضا - خواجه نصیر

برای آن لحاظ شده است. از فعالیت اجتماعی بانوان در جامعه کنونی ما، تقریباً همان فعالیت اقتصادی دوشادوش مردان انتظار می‌رود و خانه‌داری هم به شست‌وشو و آشپزی صرف تعبیر شده است. چرایی این اتفاق را می‌توان در یک دلیل ساده اما بزرگ دریافت؛ نه فقط کشور ما بلکه بسیاری از ساختارها مردساخته‌ست و موجب به وجود آمدن پدیده مردوارگی شده است. زنان جامعه برای ادامه زیست اجتماعی و فردی خود محکوم به انطباق‌اند. انطباقی که مفهوم خانه را در مکتب متفاوت می‌کند. این انطباق مفهوم اجتماع را هم برای زن متفاوت می‌کند تعریف الگوی سوم زن مستلزم تعریف الگوی سوم خانه، الگوی سوم اجتماع و حتی الگوی سوم مرد است که هرکدام از این‌ها در مکتب اسلام معنایی متفاوت از شرق و غرب عالم دارد. خانه در اسلام کانون همه اتفاقات اجتماع است. اساساً هر حرکتی در اجتماع از خانه شروع می‌شود و زن رب این خانه است. رب‌البیت بودن یعنی همان‌جا که زن محوریت خانه را عهده‌دار می‌شود. خانه‌ای که زن آن را اداره می‌کند خلاف آنچه امروز در

اشتباه و نظریه‌های خلاف واقع برخی جامعه‌شناسان با تحریف نسبی روبه‌رو شده است. زنی که در مکتب امام و در انقلاب اسلامی تعریف می‌شود نه شرقی‌ست و نه غربی؛ بلکه دارای معنای سومی است فارغ از این دو معنی. ولیکن آنچه ما امروز در جامعه خود از مفهوم زن در این مکتب می‌بینیم، نه شرقی و نه غربی نیست؛ بلکه به هم زن شرقی و هم زن غربی تبدیل شده و در نتیجه این افتضاح به وجود آمده، آنچه از زن مسلمان انتظار می‌رود یک ابرزن است این ایده بدبداشت‌شده از مفهوم زن در مکتب، هر زن دغدغه‌مندی را در دوگانه اجتماع و خانه قرار می‌دهد. چراکه حوزه اثرگذاری این دو به شدت متفاوت تعریف شده و اهداف جداگانه و گاه مغایر هم

از لحاظ لغوی، مکتب، به چند جهان‌بینی و ایدئولوژی و طرح‌ها و نظریه‌های متفاوت ولی هم‌سو گفته می‌شود که نیازهای فکری را برای رسیدن به سعادت روشن می‌سازد. پس آنچه از یک مکتب فکری صحیح انتظار می‌رود یک چراغ روشن‌کننده مسیر است. در طول تاریخ بشری مکاتب الهی یا غیرالهی گوناگونی تلاش کرده‌اند این نیاز انسانی را به نحوی برآورده سازند، در این بین اسلام حسن ختامی بر باقی مکاتب الهی می‌باشد. و انقلاب اسلامی هم با وام گرفتن از این مکتب، سبک زندگی جدیدی را برای مردان و زنان جامعه خود ترسیم می‌کند. اما در کمال تأسف با گذشت زمان، مفاهیمی چون الگوی سوم زن، با سیاست‌گذاری‌های

گوشه و کنار جهان می‌بینیم، خوابگاه یا اقامتگاه نیست که تعدادی در آن فقط استراحت کنند و روزشان را در اجتماع و دور از خانه‌شان سپری کنند. خانه در اسلام پایگاه همه الزامات اجتماع است؛ خانه پایگاه سیاسی‌ست، پایگاه اجتماعی‌ست، پایگاه فرهنگی‌ست، پایگاه معنویت و روح معنوی‌ست، پایگاه اقتصادی‌ست و قص علی هذا. خانه نمونه کوچک همان اجتماعی می‌باشد که اسلام داعیه‌دار حکمرانی آن است و از آن با عنوان حکومت اسلامی یاد می‌کند. اجتماع در همان خانه‌هاست و اساساً از به هم پیوستن خانه‌های این حکومت شکل می‌گیرد و در نهایت جمال نقش زن در این واحد تشکیل دهنده اجتماع، رهبری‌ست. این رهبر هر زمان لازم بشود می‌شود رهبر تعلیم و تربیت فرزند و او را برای یک مسئولیت بزرگ در این عالم آماده می‌کند. هر هنگام احساس نیاز کند می‌شود رهبر سیاسی و نگاه سیاسی را به اعضای خانواده تزریق می‌کند. وقتی لزوم پایگاه اقتصادی خانه را درک کند به سراغ قرض‌الحسنه بین همسایه‌هایش می‌رود و یک بانک‌داری اسلامی در جامعه پیرامون خودش ایجاد می‌کند. اگر کشور را در بحران ببیند عاطفه را واسطه می‌کند و در طی هشت سال دفاع مقدس، همسر و پسرش را در حالی راهی میدان جنگ می‌کند که می‌داند شاید برگشتی در کار نباشد. اما او رب است؛ می‌داند باید به وقتش چگونه نیروی محرکه افراد دیگر خانه شود خلاصه که زن در خانه خود قبل از آنکه شست‌وشو و آشپزی را برعهده بگیرد، محوریت خانه بودن را پذیرفته و این را به خوبی دریافته که می‌تواند با تدبیرش اعضای خانواده‌اش را به آن سمت صحیحی که جامعه لازم دارد هدایت کند؛ و این، همان بسط حرف رهبری‌ست که فرمودند خانه داری، خانه‌نشینی نیست







# دغدغه زنان آیا دغدغه طبقه متوسط است؟

سمیه جمشیدی | ارشد مطالعات زنان - علامه طباطبائی

در دهه‌های اخیر، به واسطه گسترش آموزش عالی و با بیشتر شدن حضور بانوان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و واقف شدن آنان به توانمندی‌های خود، این قشر طالب سهم بیشتری از حضور در جامعه و تصدی پایگاه‌ها و موقعیت‌های بالاتری شدند. در سال‌های اخیر مطالبات زیادی از طرف گروه‌های مختلف زنان و با عناوین مختلفی چون دست‌یابی به عدالت جنسیتی در همه ابعاد، تغییر نگاه سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان در حوزه مطالبات و حقوق زنان، توانمندسازی زنان در عرصه‌های مختلف، ایجاد زیرساخت‌های مناسب جهت توازن میان کار و زندگی زنان متاهل و... مطرح شده است که نشان از نیازها و دغدغه‌های جامعه زنان ایرانی دارد. اما سوالی که مطرح می‌شود این است که به راستی کدام قشر از زنان در بیان خواسته‌ها و مطالبات خود موفق هستند؟

نکته حائز اهمیت این است که به نظر می‌رسد آنچه که به‌عنوان مسائل و دغدغه زنان در جامعه مطرح می‌شود بیشتر مسائلی است که بیان‌کننده مطالبات زنان طبقه متوسط شهری جامعه می‌باشد و در این میان مسائل و مشکلات بسیاری از زنان دیگر اقشار چون زنان روستایی، عشایر و طبقات محروم، به دست

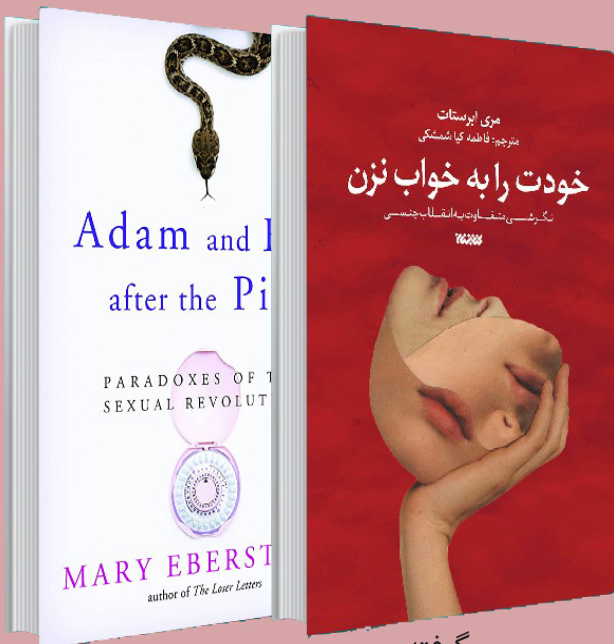
فراموشی سپرده می‌شود. برخورداری زنان طبقه متوسط شهری از لحاظ تحصیل، موقعیت‌های خانوادگی، اجتماعی، شغلی و دسترسی‌های متنوع به مراکز قانونی و نهادهای رسمی به نحوی است که نمی‌توان نقش مهم و تاثیرگذار آنان در تحولات اجتماعی را نادیده گرفت اما همین امر موجب می‌گردد که مطالبات و اولویت‌های آنان تا اندازه‌ای، از مسائل و دغدغه‌های زنان متعلق به اقشار دیگر جامعه متفاوت بوده و از آنجاییکه صدای این طبقه از زنان بلندتر از دیگر طبقات است و قدرت هدایت و چانه‌زنی در خصوص مطالبات نیز برای آنان بیشتر فراهم می‌باشد، دغدغه‌های آنان به عنوان جریان اصلی زنانه در این حوزه مورد توجه قرار گیرد، در نتیجه شاهد نوعی دوگانگی و نادیده گرفتن خواست و مطالبات دیگر طبقات و اقشار زنان در جامعه هستیم. از سوی دیگر باید در نظر داشت که یکی از نیروهای موثر در طرح مطالبات و کنشگری در حوزه زنان دانشجویان و دانشجویانی هستند که آن‌ها نیز بیشتر به طبقه متوسط تعلق دارند. از این رو به نظر می‌رسد که همه افراد حاضر در این حوزه، به‌نوعی به بیان مسائل و مطالباتی می‌پردازند که در واقع از دل دغدغه‌های زنان طبقه متوسط شهری بیرون می‌آید.

که در میان مسائل و مطالبات مطرح شده در حوزه زنان نیز به دغدغه‌ها و مشکلات این گروه اشاره‌ای نمی‌گردد. اینکه مشخص نیست که چه مطالبات دیگری باید برای احقاق حقوق این زنان مورد توجه و حمایت قرار گیرد، از مسائلی است که باید به طور جدی مورد توجه فعالین این عرصه قرار گیرد. به نظر می‌رسد که با ایجاد تعامل و ارتباط موثر میان فعالین حوزه زنان و دیگر زنان از طبقات و اقشار مختلف، و آگاهی از وضعیت و دغدغه‌های آنان در تمام نقاط کشور، می‌توان به درکی متقابل رسید. به نحوی که مطالبه‌گری و طرح مسائل و دغدغه‌ها در این حوزه، همه گروه‌های زنان را دربرگیرد. به نوعی ما نیاز به بدنه‌ای برای ارتباط جامعه زنان و حاکمیت داریم. بدنه‌ای که تشکل‌مند بتواند به مسائل و مطالبات حوزه زنان بپردازد و نقش حلقه میانی را ایفا کند

بنابراین مسئله و نگرانی اصلی در زمینه طرح مطالبات حوزه زنان در حال حاضر؛ غیبت و نادیده گرفتن دغدغه‌ها و مسائل زنان روستایی، عشایر، گروه‌های کم‌برخوردار و محروم جامعه چون بازماندگی از تحصیل، بی‌سوادی یا کم‌سوادی، مشکل بی‌کاری و فقر آنان است. زنانی که براساس اعلام وزیر جهادکشاورزی در سال ۱۳۹۹ جمعیتی بالغ بر ۱۰ میلیون نفر را شامل می‌شدند. این تعداد از زنان را نمی‌توان در اقلیت در نظر گرفت ولی با این حال مسائل و دغدغه‌های آنان نادیده انگاشته می‌شود. این زنان با محدودیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی بی‌شماری روبه‌رو هستند و این شرایط آنان را در موقعیت‌های نابرابر و ضعف بیشتری نسبت به گروه‌های دیگر قرار می‌دهد. به همین علت امکان اعتراض و مطالبه‌گری در خصوص وضعیت خود را ندارند، از سوی دیگر دیده می‌شود

# خودتو به خواب نزن!

محدثه مجیدی | کارشناسی هوافضا - شریف



در روزهایی که همه از انقلاب حرف می‌زنند اسمی از انقلاب جنسی شنیده‌اید؟ انقلابی که بیش از هر انقلاب دیگری کمابیش بر زندگی همه مردم جهان اثر گذاشته و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن از فاجعه گذشته‌است و شاید حتی امروز کنترل‌کردن آن دشوار باشد. آمارها نشان می‌دهد همه انسان‌ها امروزه به نوعی درگیر انقلاب جنسی اند. کتاب «خودت را به خواب نزن» با بررسی این انقلاب و پیامدهایش، از دریچه‌ای به آن نگاه می‌کند که کمتر کسی جرأت روایت کردن از آن را دارد و بسیاری از اندیشمندان دنیای غرب عامدانه از آن چشم‌پوشی می‌کنند و انتقاد نسبت به آن را لازم نمی‌بینند. مری ایبرشتات نویسنده‌ی چندین کتاب غیرداستانی آمریکایی از جمله «چگونه غرب خدا را واقعا از دست داد؟» می‌باشد که در این کتاب سعی دارد به تمام جهان نشان دهد داشتن حق سقط جنین و انتخاب پوشش آزاد برای بانوان، نه تنها انسان‌ها را شاد نکرده است بلکه باعث افزایش نارضایتی و افسردگی در بانوان، نسبت به چند نسل قبل، شده‌است. نویسنده در بخشی از کتاب به مقاله‌ی «پارادوکس شادی در زنان» اشاره می‌کند، مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۹ با مطالعه داده‌های آماری ۳۵ سال گذشته، میزان تاثیر تحولات

اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته به نفع زنان را در میزان شادی آن‌ها بررسی می‌کند، تحولاتی مانند برابری دستمزد، برتری شمار دانش‌آموختگان زن و... این مقاله با بررسی آمارها نشان می‌دهد میزان شادی در زنان هم بطور مطلق و هم نسبت به مردان به شدت کاهش یافته است و این نتایج بیشتر در کشورهای صنعتی صدق می‌کند. البته اشتباه برداشت نشود که چون بسیاری از حقوق زن به او بازگردانده شده شاد نیست، مسأله این است که کجا و به چه وسیله‌ای به دنبال شادی و سعادت می‌گردد؟ کتاب در فصل‌های مختلفی تاثیر انقلاب جنسی را بر قشرهای مختلف جامعه بررسی می‌کند از جمله کودکان و جوانان اما نکته قابل توجه درباره کتاب این است که نویسنده که در مهد آزادی زنان بزرگ شده چرا چنین جسارتی به خرج می‌دهد؟ آن چیز که در کل فصل‌های کتاب به

چشم می‌خورد نگرشی عادلانه و به دور از تعصب به رویدادهای جامعه است مری ایبرشتات با بررسی مقالات و آمارها، به اثبات این مسئله می‌پردازد که فاجعه‌ای به نام انقلاب در حق زنان و مردان جامعه رخ داده که احدی از آن سخن نمی‌گوید و آسیب‌های آن نه تنها با دستاوردهایش برابری نمی‌کند، بلکه کفه ترازوی آسیب‌ها به شدت سنگینی می‌کند نام اصلی کتاب را با ادبیات روان می‌توان آنچه بر سر آدم و حوا بعد از قرص آمد ترجمه کرد اما نسخه فارسی آن «خودت را به خواب نزن» چاپ شده که در وهله اول اگر دافعه در ذهن خواننده ایجاد نکند، جذبش هم نمی‌کند! اما حین مطالعه آن، با مثال‌های کمتر شنیده شده‌ای ارزش‌های ذهنیمان را به چالش می‌کشد و اگر خودمان را به خواب نزده باشیم حقیقت پشت پرده بسیاری از اتفاقات را با منبع، مقابل چشمانمان به تصویر می‌کشد. البته باید در نظر داشت کسی که خودش را به خواب زده هیچگاه از خواب بیدار نخواهد شد



## بخشی از بیانیه بسیج دانشجویی نه دانشگاه تهران پیرامون مطالبات زنان:

جای انکار نیست که نخبگان زن در کشور، به دلیل کثرت تعداد فارغ التحصیلان دختر از جایگاهی ویژه برخوردارند که متأسفانه به علت حجمه‌های بی‌سابقه دشمن در این روزها به جایگاه زن مسلمان، در افکار عمومی بازنمایی واقعی و کافی ندارند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ افق جدیدی را برای تاریخ ایران گشود، آرمان استقلال از دل این افق بیرون آمد و ایران مستقل، معنا گرفت. این استقلال تنها در مولفه حق تعیین سرنوشت خلاصه نشد، تحولی که انقلاب برای انسان عصر خود رقم زد تحولی هویتی بود که توانست از زن وابسته قبل از انقلاب، زنی مستقل و مبارز بسازد. استقلال هویتی زن که پیوند خورده با آرمان استقلال جمهوری اسلامی است، مقهور برنامه ریزی‌های دشمن نشده و نمی‌شود و مقابل هر جریانی که بخواهد این استقلال را زیر سوال ببرد می‌ایستد.

سال‌هاست که در جامعه ایران، زنان با صدایی مهجور اما رسا پرچم مطالبه و دادخواهی را بلند کرده‌اند. با این حال همواره مطالبات زنان، پوششی سیاسی و بعد امنیتی به خود گرفته است. با توجه به اینکه تشکل مندی یک جامعه از به انحراف کشیدن مطالبات آن جلوگیری می‌کند، چالش اصلی جامعه زنان عدم وجود نهادها و تشکل‌هایی است که بتواند میانجی بدنه و حاکمیت باشند...



نشریه ارغوان @ArghavanMagazine\_sbu  
نشریه سپیدار @sepidarut\_ir  
نشریه میقات @mighat\_isuw  
نشریه میدان انقلاب @enqelabsq  
نشریه برهان @kntubasij  
نشریه ایما @nashryeima  
نشریه عصر @basijatu

### سردبیر نشریات

ارغوان (بهشتی): زینب سیستانی  
سپیدار (تهران): زهرا رضوانی فرد - بنیامین شیعی  
میقات (امام صادق): زهره صابر  
میدان انقلاب (شریف): فاطمه بهشتی - متین یوسفی  
برهان (خواجه نصیر): محیا عشیری  
ایما (الزهرا): اسما آزادیان  
عصر (علامه طباطبایی): عبدالعلی سربندی

### صاحب امتیاز نشریات

ارغوان: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی  
سپیدار: بسیج دانشجویی دانشگاه تهران  
میقات: بسیج دانشجویی خاوران دانشگاه امام صادق  
میدان انقلاب: بسیج دانشجویی دانشگاه شریف  
برهان: بسیج دانشجویی دانشگاه خواجه نصیر  
ایما: بسیج دانشجویی دانشگاه الزهرا  
عصر: بسیج دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی